

2022

چهره‌ها

سال چهل

CHEHREH NAMA

تابستان ۳۷۶۰ زرتشتی ۱۴۰۱ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا



نخستین بار

مروری بر دوازدهمین
کنگره جهانی زرتشتیان در نیویورک

آتش‌های مقدس و آتشکده‌ها
در شاهنامه‌ی فردوسی (۲)

هموندان و همکیشان گرامی با درود

پس از گذر از دوران سخت همه گیری کرونا دست به دست یکدیگر دادیم تا در کنار هم با برپایی مراسم گوناگون از نو، هازمان زرتشتی را گرد هم آوریم. کهنبار، گردهمایی به یاد پیرسبز، شب چله، بازارچه نوروزی، چهارشنبه سوری، سخنرانی، نشست‌ها، شب نشینی‌ها و برگزاری تورنومنت‌های ورزشی در کنار کلاس‌های دینی و فارسی که به صورت مجازی برگزار شد بهانه‌ای بود برای دیدار یکدیگر، چیزی که دو سال از آن بی‌بهره بودیم. باور داشتیم برای پر شورتر شدن و استقبال بیشتر از برنامه‌ها بهتر آن است که نشستی با همکیشان برگزار کنیم تا با خرد جمعی کمبودها را ببینیم و برای بهبود آن چاره‌ای اندیشه کنیم. از این رو میزبان گروه زنهانداران و تنی چند از همکیشان بودیم و در فضایی دوستانه گپ و گفتی با یکدیگر داشتیم و دست آورد آن چراغ راه ما شد برای رویدادهایی که در تقویم امسال این مرکز بنا داریم برگزار کنیم. آرمان داریم نهال زیبایی که گذشتگان آن را کاشته و با بردباری آنرا آبیاری کرده‌اند و اینک تبدیل به درختی تنومند گشته، امسال خود را با همت و یاری تک تک افراد هازمان زرتشتی پربارتر از سال‌های قبل سپری کند و در این راه قدردان همه مشتقان و همراهان و نگهبانان جامعه بزرگ زرتشتی هستیم که این مهم را فراهم ساخته‌اند.

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا-شاخه لس آنجلس

کسی که در پرتو خرد نیک و پاک (وهومن)
به بهترین راه، زندگی کند، گفتارش مهرآمیز
و از روی خرد باشد و دو دستش کارهای
نیک را از روی پارسایی و ایمان (آرمیتی)
انجام دهد، اندیشه اش تنها این است:
اهورامزدا، پروردگار و سرچشمه راستی است.
یسنا هات ۴۷ بند ۲

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک، رایانه و صفحه آرا: شاهین خرسندی
تایپ: پروین رستمیان
اینترنت: رامین شهریاری

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می‌باشد.
چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته‌های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی‌شود.
دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.
چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

سخن نخست

فروغ فرخزاد می‌گوید اشتباه کردن اشتباه نیست، در اشتباه ماندن اشتباه است. اشتباه‌های ما به هیچ وجه بیانگر رفتار خوب و یا بد ما نیست. رفتار و شخصیت ما در برون رفت از اشتباهی که انجام داده‌ایم جلوه می‌کند. اشتباه کردن قسمتی از رفتار انسان‌ها است و اگر کسی هیچ اشتباهی نکند به این معنی است که هیچ پیشرفتی هم ندارد. بایسته این است که از اشتباه‌های خود تجربه کسب کنیم و از تکرار آن خودداری کنیم به بیان دیگر اشتباه‌های خودمان را در آغوش بگیریم و با آن واقع‌گرایانه روبرو بشویم، چرا که بهترین آموزگار ما می‌توانند باشند. حال کمی بزرگ‌تر به این فرایند بنگریم و آن را گسترش دهیم به هازمان، در کارهای گروهی حتماً افراد گروه تصمیم‌ها و یا رفتارهای اشتباهی را انجام می‌دهند، اما شایسته است که با هم‌آزوری و همفکری اشتباه‌های فردی و یا گروهی را بررسی و آموزه‌های لازم را از آن گرفته و برای پیشبرد آرمان‌های گروه و هازمان از آن استفاده نمائیم و به عبارت دیگر به جای سرزنش همدیگر برای اشتباه‌های انجام گرفته با همدلی در رفع آن بکوشیم و در آخر هم با این گفته فروغ این نوشته را به پایان می‌رسانم:

فقط از لا به لای
اشتباه‌های یک تجربه
را بیرون بکش
قاب کن و بزن به دیوار دلت

سبز و مانا باشید
جمشید جمشیدی



سایه ی او گشتم و او برد به خورشید مرا
یارِ پسندیده منم، یارِ پسندید مرا
کانِ صنمِ قبله نما خم شد و بوسید مرا
آینه در آینه شد: دیدمش و دید مرا
تابِ نظر خواه و بین کاینه تابید مرا
گوهریِ خوب نظر آمد و سنجید مرا
رشکِ سلیمان نگر و غیرتِ جمشید مرا
بانگیِ لک الحمد رسد از مه و ناهید مرا
باش که صد صبح دمد زین شب امید مرا
تا نشوم سایه ی خود باز نبینید مرا

مژده بده، مژده بده، یارِ پسندید مرا
جانِ دل و دیده منم، گریه ی خندیده منم
کعبه منم، قبله منم، سوی من آرید نماز
پرتو دیدار خوشش تافته در دیده ی من
آینه خورشید شود پیش رخ روشن او
گوهرِ گم بوده نگر تافته بر فرق فلک
نور چو فواره زند بوسه بر این باره زند
هر سحر از کاخ کرم چون که فرو می نگرم
چون سر زلفش نکشم سر ز هوای رخ او
پرتو بی پیرهنم، جان رها کرده تنم

هوشنگ ابتهاج



برای ثبت در تاریخ

بخش اول

موبد کامران جمشیدی



بگویم که مهم ترین راهنمای من اندرز انجمن موبدان از زمانی بود که بامس من، شادروان اردشیر آذرگشسب فرنشین آن بود که در نامه‌ای که برای شادروان موبد بهرام شهزادی که موبد مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بود، و در پاسخ به پرسش او، که در این مورد چه باید بشود، نوشته بودند که پذیرش بایسته و شایسته است که انجام پذیرد. این نامه جداگانه آورده می‌شود.

سپس تر و پس از درگذشت بامس اردشیر، هنگامی که برای بودن در آیین سی روزه ایشان به تهران رفتم، موبدانی چند به نزد آمدند و پرسیدند که چرا من نیز به این جامه در نمی‌آیم تا راه بامس را ادامه دهم بویژه که در بیرون از ایران موبد ایرانی نداشتیم. راستش تا آن زمان آنچنان به این پرسش نمی‌اندیشیدم ولی هم علاقه بی‌اندازه من نسبت به بامس (و سد البته ممس نازنین) و هم کوشش چندین دهه‌ای پدرم، شادروان مهندس بهمن جمشیدی در انجمن زرتشتیان تهران و همچنین آگاهی من از شرایط خارج از کشور مرا به آن سو کشاند تا به این درخواست پاسخ مثبت بدهم.

داستان کوتاه، بدانگونه شد که به آموختن‌های خودم ادامه دادم، و شادروان موبد فیروز آذرگشسب، از ایران نیز استاد راهنمایم بود تا اینکه پس از چیزی نزدیک دو سال، به ایران بازگشتم و پس از گذشتن از آزمون‌هایی که بوسیله موبدان هرمز خورشیدیان (شادروان) و همچنین مهربان فیروزگری، که زندگانش دراز باد، انجام شد پذیرفته شده و آیین نوزوتی برایم انجام شد و بگونه رسمی به جامه سپید موبدی درآمد.

در همان زمان، در نشست‌هایی در انجمن موبدان و همچنین سازمان فروهر جوانان زرتشتی برایشان چگونگی شرایط خارج از کشور و درخواست‌هایی که برای پیوستن وجود داشت را بیان داشتم و دیدگاهشان را در زمینه پذیرش اینان پرسیدم و هر دو انجمن وقت دیدگاه مثبت خود را بیان داشتند. (انجمن زرتشتیان تهران در آن یکی دو هفته که در تهران بودم دیدار نداشتند).

این شد که پس از بازگشت به سوئد و با در میان گذاشتن با همکیشان در آنجا قرار شد که اگر درخواستی بود، پس از اطمینان یابی از دانش و آگاهی درخواستگر و پیش زمینه‌های ایشان آیین پذیرش انجام گیرد. در همان زمان، در آمریکای شمالی، و در کنار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، انجمن دوستداران زرتشت به فرنشینی شادروان دکتر جعفری نیز درخواست کنندگان را می‌پذیرفتند.

در درازای آن سالها من همواره با انجمن موبدان آمریکای شمالی خود را هماهنگ می‌کردم هر چند که این انجمن (که اکنون بگونه انجمن وجود ندارد هر چند شمار موبدان و موبدیاران در آنجا افزون شده است) چه آزمون و چه هم اکنون آیین پذیرش را برای غیر زرتشتی زادگان انجام نمی‌دادند و نمی‌دهند ولی مخالفتی هم با آن نداشت‌اند و کمابیش پشتیبان دکتر جعفری نیز بوده‌اند. انجمن دوستداران زرتشت، پس از درگذشت دکتر جعفری همچنان وجود دارد هر چند دیگر آن کارکرد گذشته را ندارد.

اکنون کمابیش ۳۵ سال از آن زمان می‌گذرد. رویدادهای زیادی را از سر گذرانده ایم. برای نمونه تلاش ناکامیابی که برای برپایی انجمن جهانی زرتشتیان انجام گرفت تا بتوان بگونه‌ای کارهای آیینی و فرهنگی زرتشتیان پراکنده در گیتی را هماهنگ نمود، که البته هدف نخست زرتشتیان ایرانی بود. همکیشان پارسی ما همیشه سازمان دهی بهتری از ما داشته‌اند و این را بویژه در برپایی و سازماندهی فزانا نشان داده‌اند که البته در این مورد ویژه، که پذیرش دیگران باشد، نه خواستی نشان داده‌اند و نه برنامه‌ای دارند زیرا که هنوز به آنجا که ما، در این زمینه رسیده‌ایم، نرسیده‌اند.

ادامه دارد

رایانه‌ام روی پاهایم نشسته است و دست به نوشتن برده‌ام. تابستان است، تابستان کشور سوئد که شهره است به آن که بارانش می‌برد! امروز هم ابری است و بارانی در میانه ماه جولای!

چه شد که از این کشور سر در آوردیم، داستانی است که نیازی به گفتن ندارد. همه‌ی ما که از مام میهن جدا گشتیم و روی به سرزمین‌های دیگر آوردیم هر کدام داستان خود را داریم که در نهایت احساسمان از این جدایی همسان است و نیاز به گفتن از خود نیست. آنچه که دستاورد این جابجایی‌ها بود، گذشته از بخش‌های تلخ آن، فراهم شدن شرایطی نوین برای پیشرفت در کار و زندگی بوده است که بستگی دارد هر کس از آنها چگونه بهره برده است. آنچه که می‌توان رویهم رفته گفت آن است که پشته دوم ما، فرزندانمان، که در این سرزمین‌ها به دنیا آمده و پرورش یافته‌اند از ما نخستینی‌ها زندگی‌شان بهتر می‌باشد، که البته مزدا را سپاس و امیدوارم که همه شاد و خوشبخت باشند.

زمان، مانند همیشه در گذر است، یا بهتر بگویم این ما هستیم که زمانمان در کار گذر است (زیرا زمان به خودی خود چیزی نیست چون تجربه ما از گذر خودمان از میان دگرگونی‌ها مان). اکنون که از ۶۵ سال گذر کرده‌ام، به زمان پس خود می‌نگرم، امروز را می‌بینم و می‌کوشم آینده را به پندار بکشم، با خود می‌اندیشم که چه کرده‌ام، چه می‌کنم و چه دیگر می‌توانم بکنم. البته نمی‌خواهم در مورد زندگی شخصی خود چیزی بگویم، بلکه می‌خواهم گذری کنم از آنچه پیرامون دین و آیین و فرهنگ مادری - پدری - نیاکانی خویش انجام داده و می‌دهم و تجربیاتم، تا این زمان را به شما و تاریخ بسپرم و شاید از این رهگذر برای امروز و آینده همراهان بیشتری بیابم، چه که همه ما زرتشتیان هم سرنوشتیم.

برای آغازیدن از جایی، باید برگردم به همان سالهای نخست جدایی از میهن و کلاه خود را در سرزمین سوئد بر زمین گذاشتن! سال ۱۹۸۵ ترسای و پس از آن. در آن سالها زرتشتیان زیادی در این کشور نبودیم ولی اراده کردیم که از خود انجمنی بسازیم و ساختیم که تا کنون هم برقرار است. از همان روزهای نخست هم بر آن شدیم که درهای انجمن را بر روی دوستداران دین و آیین بهی و فرهنگ کهن ایرانی باز بگذاریم که چنین کردیم. نخستین کسانی بودیم که آغازیدیم به گرفتن جشن‌های ایرانی، از جمله نوروز و مهرگان و تیرگان و سده، زمانی که ایرانیان دیگر هنوز چشمان خود را بر فرهنگ دیرینه خود نگشوده بودند. سال‌هایی زمان برد تا آرام آرام دیگران نیز بدین کار روی آوردند و بویژه جشن‌های سوری و نوروز آن اندازه بزرگ و همه گیر شد که اکنون چندین سال است که این جشن‌ها بزرگ و فراگیر شده و بویژه در شهرهای گوتنبرگ، که ما هستیم، و همچنین پایتخت که استکهلم می‌باشد، به بزرگی برگزار می‌شود و هنرمندان سرشناس ایرانی و تاجیک و افغان نیز در آنها هنرهای می‌کنند و دولتمردان و زنان سوئد نیز پیام شادباش می‌دهند.

در کنار این کارهای فرهنگی، و از آنجا که دوستداران نیز به انجمن راه می‌یافتند (که در آغاز بیشتر کسانی بودند که از راه پژوهش‌های خویش به سوی جهان بینی و آیین ما دلبستگی پیدا کرده بودند) و با پرسش‌های فراوان به سراغ ما می‌آمدند، خویشکاری پاسخ گویی به آنان نیز کمابیش به من واگذار شده بود، زیرا که هم کمی بیشتر از دانش و فلسفه دین آگاه بودم و هم “موبدزاده” به شمار می‌آمدم و این سرآغازی بود برای آنکه هر چه بیشتر در این خویشکاری خویش آزموده‌تر شوم. آن هنگام هنوز به جامه موبدی درنیامده بودم.

با درآمدن هر چه بیشتر دوستداران و درخواست‌های آنان برای به دین بهی پیوستن این پرسش برای ما هر چه مهم‌تر و به روزتر می‌شد که چه باید کرد. البته باید بگویم که از همان زمان من پاسخ را می‌دانستم زیرا که هم از پاسخ دین و پیام آور آگاه بودم، هم از کرده‌ی پیشینیان و هم نگاه مثبت همکیشان در سوئد. می‌توانم



آتش‌های مقدس و آتشکده‌ها

در

شاهنامه‌ی فردوسی

بخش دوم و پابانی

فرهاد وداد

farhad.vedad@gmail.com

آتشکده‌ی بندیان::

اگرچه فردوسی اشاره‌ی مستقیمی به آتشکده‌ی بندیان در نزدیکی درگز در شمال خراسان نمی‌کند اما بررسی داستان جنگ بهرام گور (بهرام پنجم) با خاقان چین (هیتالیان) این انگاشت را به وجود می‌آورد که مطابق سنت پادشاهان پیشین که پس از پیروزی در جنگی بزرگ، آتشکده‌ای را برپا می‌داشته‌اند، بهرام پنجم نیز در مسیر بازگشت از فرب به آذرگشسپ اقدام به ساخت آتشکده‌ی بندیان با مجموعه‌ای از گچبری‌های چشمگیر می‌کند تا شگرفی و عظمت کار خویش و پیروزی بر لشکر تورانیان که از نظر تعداد بارها بزرگتر از لشکر خویش بود را در تاریخ ثبت کند.

داستان از آنجا آغاز می‌گردد که با شنیدن خبر لشکرکشی خاقان به کشمیهن در نزدیکی مرو، بهرام از استخر (اصطخر - در فاصله کمی از تخت جمشید) به آذرگشسپ، روستای تخت سلیمان کنونی در استان آذربایجان غربی می‌رود و با گردآوردن لشکری سواره نظام و با گذشت از اردبیل، آمل، گرگان و نسا به سوی مرو می‌تازد.

چو آگاهی آمد بهرام شاه که خاقان هروست و چندان سپاه

بیاورد لشکر باآذر گشسپ همان بی‌بنه هر یکی با دو اسب (فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۹۶، ب ۱۵۲۷-۱۵۲۸)

همی تاخت تازان چو از کوه سیل بآمل گذشت از در اردبیل

ز آمل بیامد بگرگان کشید همی درد و رنج بزرگان کشید یکی رهبری پیش او پارسا

بیاورد لشکر باآذر گشسپ همان بی‌بنه هر یکی با دو اسب (همان، ۱۳۷۴، ص ۱۶۹۶، ب ۱۵۳۰-۱۵۳۲)

برین سان بیامد بنزدیک مرو نپرد بدانگونه پران تذرو (همان، ۱۳۷۴، ص ۱۶۹۶، ب ۱۵۲۵)

پس از شکست سپاه خاقان و کشته شدن او در کشمیهن، بهرام گور نخست به مرو و از آنجا با گذشتن از فرب، شهری در کناره‌ی آمودریا تا مایمَرغ،^{۲۴} روستایی در نزدیکی سمرقند لشکر می‌کشد.

بیامد ز آموی یکپاس شب

گذر کرد بر آب و ریگ فرب (فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۹۷، ب ۱۵۵۷)

زمانه شد از گرد چون پر چرغ

جهانجوی بگذشت بر مای و مرغ (همان، ۱۳۷۴، ص ۱۶۹۷، ب ۱۵۵۹)

سرانجام پس از شکست کامل هیتالیان، بهرام گور از همان مسیری که آمده بود از راه فرب نخست به آتشکده‌ی آذرگشسپ و پس از آن به استخر پارس باز می‌گردد. فردوسی می‌افزاید که او در مسیر بازگشت آتشکده‌ای را به پیشنهاد موبدی به نام برزمهر بنیاد می‌کند.

یکی موبدی نام او برزمهر

برآن رفتن راه بگشاد چهر

بیامد بنزدیک شاه جهان

همه رازها برگشاد از نهان

(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۶۹۹، ب ۱۶۱۵-۱۶۱۶)

چغانی و ختلی و بلخی ردان

بخاری و از غرچگان موبدان

برفتند با باژ و برسم بدست

نیایش کنان پیش آتش پرست

(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۷۰۰، ب ۱۶۱۸-۱۶۱۹)

چو شد ساخته کار آتشکده

همان جای نوروز و جشن سده

بیامد سوی آذرآبادگان

خود و نامداران و آزادگان

پرستش کنان پیش آذر شدند

همه موبدان دست بر بردند

پرستندگانرا ببخشید چیز

وز آتشکده روی بنهاد نیز

خرامان بیامد بشهر صطخر

که شاهنشاهانرا بدان بود فخر

(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۷۰۰، ب ۱۶۲۱-۱۶۲۵)

با سنجش بیت‌های بالا که اشاره‌ای کوتاه به بنیان یک آتشکده توسط بهرام گور در مسیر بازگشت از فرب به مرو و سپس به آذرگشسپ است با گزارش‌های تاریخی از جنگ بهرام پنجم با طوایفی از خونها (هون‌ها - هیتالیان) که غالباً ترکان یا چینیان نامیده شده‌اند^{۲۵} و از سویی دیگر، با یافته‌های باستان‌شناسی در آتشکده‌ی بندیان درگز و گچبری‌های جالب توجه آن که نشان از پیروزی بهرام پنجم بر خاقان دارد در می‌یابیم که فردوسی به تاریخ بنیاد آن آتشکده پرداخته است.

۲۴ - وداد، فرهاد. مای و مرغ، میدان جنگ میان خاقان چین و هیتالیان، فصلنامه فرهنگی اجتماعی و اقتصادی دریچه (ویژه هزاره سرایش شاهنامه فردوسی)، شماره ۲۳ و ۲۴، اصفهان، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

۲۵ - مهرآبادی، میترا. تاریخ کامل ایران باستان، ص ۸۴۸



بندیان در دو کیلومتری شمال غرب شهر درگز واقع شده و آثار مهمی از هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد تا دوره ساسانی را در خود جای داده است. بهرام پنجم (۴۳۸-۴۲۰ م) در جنگی با هپتالیها پیروز شد و پادشاه آنها را کشت، اما پیروز، پادشاه ساسانی (۴۵۹-۴۸۳ م) چند دهه بعد مغلوب و اسیر هپتالیها گردید و از این روی عمر این آتشکده کوتاه بوده است.^{۲۶}

این آتشکده شامل بخش‌های مختلفی از جمله تالار ورودی، اتاق نذورات، اتاق استودان‌ها، اتاق مرکزی چلیپایی شکل، برشنومگاه، ایوان و اتاق طویل است. در میان بخش‌های مذکور، تالار ورودی، به علت موقعیت قرارگیری و پتانسیل نقش تبلیغاتی آن برای حکومت ساسانی از اهمیت بالایی برخوردار است، ازاین‌رو دورتادور دیواره داخلی آن گچ‌بری‌هایی که یک روایت تاریخی را شرح می‌دهند نقش گردیده است.^{۲۷} در انتهای تالار آتشکده، یک محراب با فضای چهارطاقی با ابعاد چهار متر در چهار متر قرار دارد و یک آتشدان گچی در میانه‌ی آن جای گرفته است.

گچ‌بری‌های موجود در آتشکده بندیان که درواقع یک بنای سیاسی مذهبی بوده است، موضوعات گوناگونی را به تصویر کشیده است از جمله واقعه غافلگیری شاه هپتالی و یارانش در بیشه کشمهر که در خلال آن شاه هپتالی گرفتار می‌گردد. همچنین در صحنه معرفی شخصیت‌ها شخصیت بانویی که به همراه یک کره اسب به تصویر کشیده شده بود در واقع نه الهه دروسپا و نه الهه آناهیتا بلکه همسر و مهین بانوی هپتالی است که بنا بر مستندات ارائه گردیده به دست بهرام گور اسیر و به همراه سایر غنائم به عنوان کنیز به آتشکده آذرگشسب فرستاده می‌شود.^{۲۸}

گفتنی است که در آن گچ‌بری‌ها چه آن شخص همسر و مهین بانوی هپتالی باشد (که مورد تایید مهدی رهبر نیست) یا ایزدبانوی دروسپا، در هر روی او در کنار آتشدانی، که در نگاه نخست مانند پرده‌ی چین‌داری است که با یک روبان از وسط جمع شده، با همه‌ی مشخصات آتشدان گچی موجود در آتشکده در حالی که یک آتشدان کوچک یا به تعبیر ژینو عود سوز (۹) در دست دارد، ایستاده^{۲۹} و نقش‌های تزئینی نیز که

به درفش کاویانی مانده است در دو طرف آتشدان به چشم می‌خورد. سرانجام می‌توان گفت که بیت‌های بالا از شاهنامه که گزارشی همسو با رویدادهای تاریخی هستند، درست همان روایت‌هایی که از گچ‌بری‌های آتشکده‌ی بندیان برداشت می‌گردد را شناسا می‌کنند. فردوسی نیز می‌گوید که گروهی از اقوام چادرنشین و صحراگردی که به هپتالیان شناخته می‌شوند و در مناطقی از آسیای میانه از مایمرغ و سرزمین‌های جنوبی سمرقند (چغانیان) و مناطق غربی آن تا بخارا و پیوسته تا ختلان در کناره‌ی شمالی آمودریا و همچنین بلخ تا غرچستان در شرق هرات گسترده شده و به مرو تاخته بودند در جنگی غافلگیرانه شکست سنگینی را متحمل شده و برای پرداخت غرامت و همچنین ادای احترام به آتشکده‌ای که به پیشنهاد برزمهر و به فرمان بهرام پنجم ساخته شده بود، رفته بودند.

آتشکده‌های خراد برزین:

چو بشنید از شاه سوگند خورد بخراد برزین و خورشید زرد
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۱۶، ب ۳۲۸)

خراد برزین کلمه‌ای ترکیبی و نام دو آتشکده بوده است. گاهی «خراد» به جای فرن‌بخ آمده و «مهر» نیز همان آذر برزین مهر است.

آتشکده‌های خراد مهر:

چنین دید در خواب کاتش پرست سه آتش ببردی فروزان بدست
چو آذرگشسپ و چو خراد مهر فروزان بکردار گردان سپهر
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۹۳، ب ۸۲-۸۳)

خراد برزین کلمه‌ای ترکیبی و نام دو آتشکده بوده است. گاهی «خراد» به جای فرن‌بخ آمده^{۳۰} و «مهر» نیز همان آذر برزین مهر است.

آتشکده‌های خراد مهر:

چنین دید در خواب کاتش پرست سه آتش ببردی فروزان بدست
چو آذرگشسپ و چو خراد مهر فروزان بکردار گردان سپهر
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۹۳، ب ۸۲-۸۳)

خراد مهر نام دو آتشکده‌ی مهم عهد ساسانی یعنی آذر مهر برزین و آذر خورن‌بخ (فرن‌بخ) (که این دومی را آذر خراد گفته‌اند) در هم آمیخته‌اند.^{۳۱} آتشکده‌ی آذرفرن‌بخ (آتش فره ایزدی) مخصوص موبدان بوده و در کاریان (فارس) جای داشته است.^{۳۲} در بیت‌های بالا سخن از سه آتشکده است که یکی آذرگشسپ و دو دیگر خراد مهر یعنی آذر فرن‌بخ (آذر خورن‌بخ) و آذر مهر برزین می‌باشند.

آتشکده‌ی خره اردشیر (گور):

سوی پارس آمد ز ری نامجوی یکی شارسان کرد پر کاخ و باغ
که اکنون گرانمایه دهقان پیر یکی چشمه بیکران اندروی
بر آورد بر چشمه آتشکده بگرد اندرش باغ و میدان و کاخ
بر آسود از رنج و از گفتگوی بدو اندرون چشمه و دشت و راغ
همی خواندش خره اردشیر فراوان از آن چشمه بکشد جوی
برو تازه شد مهر و جشن سده بر آورده شد جایگاهی فراخ

۳۰- دانشنامه‌ی مزدیسنا، ص ۲۵۳

۳۱- برهان قاطع

۳۲- فرهنگ فارسی

۲۶- رهبر، مهدی. کاوشهای باستان شناسی بندیان درگز، ص ۹

۲۷- صدرایی، علی. نبرد بهرام گور در کشمهر؛ بازنگری در برخی از نقوش گچ‌بری بندیان درگز، ص ۱۷۳

۲۸- همان، ص ۱۸۸

۲۹- رهبر، مهدی. آتشکده بندیان درگز؛ یک بار دیگر، ص ۱۷۳-۱۷۴

چو شد شاه با دانش و فر و زور همی خواندش مرزبان شهر گور
بگرد اندرش روستاها بساخت چو آباد کردش کس ایدر نشاخت
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۰۸، ب ۴۳۸-۴۴۵)

کوره اردشیر خُره منسوبست باردشیر بن بابک و مبدا بعمارت فیروز آباد کردست.^{۳۳} اردشیر موسس سلسله ساسانی گاهی در شهر گور (فیروز آباد کنونی) مقام میکرد، و آنجا را اردشیر خُره (فر اردشیر) نامید. گور شهری بود در پارس که اردشیر بابکان آن را بنیاد نهاد. این شهر مرکز استانی بود و اردشیر هردو را «اردشیر خُره» نامید. عضالدوله دیلمی نام آنرا که گور بود به فیروزآباد برگردانید. اردشیر در روزگار جوانی قصر و آتشکده‌ای در آنجا ساخت که ویرانه‌های آن هنوز پدیدارند.^{۳۴}

در گور چهار دروازه هست، دروازه‌ای در سوی خاور به نام «مهر»، دروازه‌ای در باختر به نام «بهرام» و دروازه‌ی دیگری در شمال به نام «هرمز» و دروازه چهارم در جنوب به نام «اردشیر» و در میان شهر ستونی جای دارد به نام طربال و در زبان پارسی به «کنا خره» نامور است و آن «بناه اردشیر» است.^{۳۵}

در توصیف آتشکده طربال در ماهنامه فروهر آمده که طربال معرب تربال و به معنی «منار» است و محققا معلوم نیست که اینجا آتشکده بوده باشد و نگارنده هنوز آتشکده‌ای را مشاهده نکرده که دارای منار باشد. شاید نوعی میل راهنما یا رباط بوده. میان شهر گور، بنایی بوده که ایرانیان آنرا محترم می‌داشته‌اند و طربال نام داشته که مسلمانان آن را ویران کرده‌اند. مرحوم فرصت شیرازی که این بنا را دیده شرحی درباره‌اش نوشته که گزیده‌ای از آن را می‌آوریم «در وسط شهر مناری بوده که الحال برپاست آن منار مربع است تمام از گچ و سنگ، بعضی از اطراف آن درست و بعضی آن ریخته و قطر پایین منار بیشتر از بالای آن است. در دو طرف منار یعنی سمت شرقی و غربی آن آثار طاق و رواق است. مخفی نماد که این بنیان و عمارات را سابقا یعنی در زمان اردشیر «تربال» می‌نامیده‌اند و معنی آن: ایوان است و منار مذکور را ستون ایران می‌خوانده‌اند. ارتفاع طربال را حدود سی و دو ذرع نوشته است. «در وسط مدینه بنایی ست عالی که آن را طربال گویند. چون انسانی بر آن عمارت بر آید مشرف بر مدینه و رستاق‌های آن گردد و بنا کرده در بالای آن عمارت آتشکده‌ای برابر شهر کوهی ست که بر می‌آید از آن آب و علو آن جانب سر طربال است.»^{۳۶}

اردشیر در نیم فرسخ شمالی شهر گور آتشکده‌ای بنا نهاد که به آتشکده فارس مشهور گردید. از این آتشکده چشمه آب می‌جوشید و آنرا «قنب آتشکده» گفتند و «قنب» گودال آب را گویند.^{۳۷} همچنین در دروازه‌ی شهر درکنار استخر آب معبد آتشپرستان به نام «بارین» برپا بود و کتیبه‌ای به خط پهلوی داشت.^{۳۸}

این شهر به شکل دایره‌ای به قطر کمابیش دو کیلومتر است و هنوز ستونی به شکل چهارگوش با طول هر ضلع ۹ متر که هسته‌ی یک برج پله‌دار بوده در کانون آن جای دارد. بلندی برج سی و یک تا سی و سه متر بوده که پله‌ها و دیواره‌های بیرونی آن فرو ریخته است.^{۳۹} همچنین در فاصله پنج شش کیلومتری شمال شهر گور، ویرانه‌های کاخ اردشیر به چشم می‌خورد.

آتشکده‌ی دارابگرد:

دارابگرد به معنای شهر داراب است. این شهر را داراب کیانی پسر



بهمن که هم مادرش دختر بهمن بود، بساخت. داراب پسر بهمن پسر اسفندیار، پسر گشتاسب، شاهنشاه ممالک ایران در میان جلگه‌ای بلوک داراب، دایره‌ای که دوره آن نزدیک به فرسخی بود پرگار برکشید و بر آن دایره، باروئی نهاد، شهری به نام خود ساخته، آنرا دارابگرد نام نهاد. و از غرائب داراب آنکه، ۳ (این عدد نمی‌تواند درست باشد و احتمالا در متن اصلی «یک» بوده است) فرسخی مشرقی شهر داراب، سینه کوه پنهان را به بلندی پنج شش ذرع از زمین تراشیده و چندین صورت آدمی را از سنگ درآورده‌اند (نقش شاپور) و چشمه‌ای از زیر پای این صورته‌ها، جاری است. و دیگر از غرائب داراب، خانه‌ای است سرپوشیده، ۲ فرسخ کمتر مشرقی شهر داراب، سینه کوهی را چسبیده به زمین تراشیده و درگاه بزرگی فلکی و خانه که درازی داخلی آن نزدیک به دوازده ذرع درازا و به این اندازه پهنای شش هفت ذرع بلندی، از این کوه درآورده و چندین ستون سنگی که سر آنها به سقف خانه و پای آنها به صحن خانه چسبیده، در آورده و این خانه پیش از مسلمانی اهل فارس، یا بتکده یا عبادتخانه مجوس بود و بعد از استیلای دولت اسلام، این خانه را مسجد مسلمانی نمودند (مسجد سنگی) و محرابی روی به قبله برای آن، باز از سنگ درآوردند.^{۴۰}

در پاره‌ای از منابع، بنیاد اصلی این مسجد به آتشکده‌ای با نام آذرخش نسبت داده شده، اما دیتیش هوف چنین انگاشتی را از پایه رد می‌کند. او می‌گوید امکان این که در این جا یک آتشکده قدیمی تبدیل به مسجد شده باشد، باید از همان لحظه اول کنار گذاشته شود، زیرا که در بخش اصلی تاسیسات، جای مجزائی برای آتش وجود ندارد. شکل طاق که انحنای آن بیشتر بیضی یا شلجی است و فقط در برخی از نقاط مثل دهانه ایوانهای اطراف حیاط مربع شکل، یک انحنای کلاه خود شکل را به نمایش می‌گذارد، نمی‌تواند به هیچ وجه برای تاریخی مربوط به قبل از اسلام مطرح باشد، چون دقیقا در فارس در اوان دوره اسلامی طاق کلاه خود شکل اصولا عمومیت نداشته است. طاق چلیپا در قسمت میانی رواق نیز برای معماری دوره قبل از اسلام کاملا نا آشنا است. با توجه به این موضوع، تاریخ گذاری به قبل از اسلام غیر ممکن است.^{۴۱}

چو بگشاد داننده زان آب بند یکی شهری فرمود از آن سودمند
چو دیوار شهر اندرآورد گرد ورا نام کردند دارابگرد
یکی آتش افروخت از تیغ کوه پرستیدن آذر آمد گروه
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۸۲، ب ۲۱-۲۳)

۳۸- بارتولد، واسیلی. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۷۸

۳۹- ایمانی، نادیه. رحیم‌زاده، محمدرضا. بررسی جایگاه شهر گور در دوره‌ی ساسانیان و چیستی و کارکرد بناهای میانی آن. ص ۹۱ تا ۱۰۶

۴۰- فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۳۰۶-۱۳۱۱

۴۱- هوف، دیتیش. ص ۴۱۸-۴۱۹

۳۳- برهان قاطع

۳۴- فرهنگ فارسی

۳۵- کتاب صورة الارض، ابی القسم ابن حوقل النصیبی، ص ۲۷۸-۲۷۹

۳۶- شماره ۱۹، سال سی ام، ص ۲۸

۳۷- فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۴۱۸-۱۴۱۹

بجز نیایشگاه باستانی که امروزه به مسجد سنگی شناخته می‌شود و در نزدیکی «آسیاب سنگی» در هفت کیلومتری جنوب شرقی شهر داراب است، آثاری از آتشکده‌ی بزرگی در غرب شهر داراب نیز با نام آتشکده‌ی «آذرجو» وجود دارد.

اگرچه در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مسجد سنگی در جنوب کوه پهنه و آتشکده‌ی «آذرجو» در دو فرسنگی شمال شهر داراب شناسایی شده‌اند،^{۴۲} اما این آتشکده که با شماره‌ی ۱۵۶۰۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، در ۱۲ کیلومتری غرب شهر داراب و ۱۰ کیلومتری شمال غرب شهر کهن دارابگرد و در یک کیلومتری شمال روستای گُرسیا (یا گُرسياه) قرار گرفته است.^{۴۳}

مسعودی می‌گوید که گشتاسپ^{۴۴} به فرمان زرتشت آن آتش را به شهر دارابگرد در کوره‌ای از سرزمین فارس منتقل کرد و به این آتشکده در زمان ما که سال سیصد و سی و دو است، «آذرجوی» گویند و تعبیر آن آتش نهر است زیرا آذر به معنای آتش و جوی در پارسی به معنای نهر است و زرتشتیان این آتش را بزرگ می‌شمارند.^{۴۵}

در «مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات پارسی» می‌خوانیم که ظاهراً آتش مقدس آنجا را بوسیله یک منبع نفتی افروخته نگاه میداشته‌اند. موجب روایت مسعودی این معبد را آذرجوی می‌خوانده‌اند معنی نهر آتش و مسلماً این همان آتشکده است که در تاریخ بیرونی بنام آذرخوره^{۴۶} است. گفتنی است که دارابگرد و کاریان با میدان‌های نفتی فاصله‌ی زیادی دارند و افزون بر آن چشمه‌های نفت و قیر در بلندی‌هایی همچون دارابگرد با ارتفاع ۱۱۰۰ متر از سطح دریا و همچنین کاریان با ارتفاع ۸۰۰ متر از سطح دریا یافت می‌شوند.

از این روی می‌توان گزارش فردوسی از یک آب‌بند در کنار آتشکده را به چشمه‌ای که امروزه نیز در کنار آذرجوی قرار دارد برداشت کرده و سرانجام آن را به آتشکده‌ای که در کنار جوی بنیاد شده و یا چشمه‌ای از آن جاری بوده معنا کرد.

آتش زردهشت:

آذرزدشت نام آتشکده‌ای بوده از هفت آتشکده بزرگ ایرانیان که آذرزدهشت هم گفته شده؛ اما طبق برهان، نام آتش خاصی نبوده بلکه مطلق آتشها را به پیامبر ایران نسبت می‌دادند.^{۴۷}

بیاراید این آتش زردهشت بگیرد همین زند و استا بمشت
نگهدارد این فال و جشن سده همین فر نوروز و آتشکده
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۰۳، ب ۳۷۷-۳۷۸)

آتشکده‌ی کندز (بیکند):

با رویکرد به بیت‌های زیر از داستان «پادشاهی کیخسرو» و همچنین روند آن داستان می‌توان دریافت که آتشکده‌ی مهم دیگری در «کندز» بوده که بعدها نام آن شهر به «بیکند» دگرگون شده است. این شهر در کناره‌ی رود زرافشان در شصت و پنج کیلومتری جنوب غربی بخارا و شصت کیلومتری شمال آمودریا جای داشته است،^{۴۸} و در سال ۶۱۶ هجری (۱۲۱۹ م.) در حمله مغول‌ها غارت و کاملاً ویران شد.^{۴۹}

نشست اندر آن مرز از آن کرده بود که کندز فریدون برآورده بود

بر آورده در کندز آتشکده همه زند و استا بزر آزده
ورا نام کندز بدی پهلوی اگر پهلوانی سخن بشنوی
کنون نام کندز ببیند گشت زمانه پر از بند و ترقند گشت
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰۲، ب ۲۲۲-۲۲۵)

آتشکده‌ی نوبهار:

چو گشتاسپ را داد لهراسپ تخت فرود آمد از تخت و بر بست رخت
بلخ گزین شد بدان نو بهار که آتش پرستان بدان روزگار
مر آن خانه را داشتندی چنان که مر مکه را تازیان این زمان
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷۰، ب ۱۴-۱۶)

اگرچه گفته می‌شود که نوبهار، معبد پیروان مذهبی بود که سلاطین چین و شاه کابل پیرو آن بودند، یعنی معبد بوداییها،^{۵۰} با این همه، این معبد که در سوی جنوب غربی بلخ جای گرفته بود، پیش از زرتشت ارتباطی به آیین بودایی نداشته است. نوبهار بلخ، شش قرن پیش از میلاد پرستشگاه اهورامزدا بوده و از قرن سوم پیش از میلاد بودایی شد، و به هنگام فرمانروایی قیسم بن هیثم سلمی بر خراسان، به فرمان وی و بدست عطاء بن صائب مولای بنی‌لیث ویران گردید. چنین به نظر می‌آید که در عصر کوشانیان بزرگ و بعد از حدود ۱۰۰ میلادی، در مساله دین حالت تسامحی وجود داشته، و آیین مزیسنا و آتش پرستی توأم با دین بودایی در منطقه رواج داشته است. نوبهار در اوایل اسلام معبد بودایی بوده و سدان آن به یکی از خاندان‌های قدیم بلخ تعلق داشته است.^{۵۱}

یاقوت نیز همچون فردوسی می‌گوید که معبد نوبهار، معبد بت پرستان بود و آن خانه را قیاس به بیت الله الحرام گرفته و اطراف آن بت‌ها برپا کرده و آن را با ابریشم و جواهرات گرانبها آراسته بودند.^{۵۲}

آتشکده‌ی نوش‌آذر:

نوش‌آذر یا آذر نوش یکی از هفت آتشکده عصر ساسانی است. این آتشکده مقام زردشت (در بلخ) بوده است و همانجا بود که تورانیان وی را با هشتاد هیربد دیگر بکشتند.^{۵۳}

وز آجا بلخ اندر آمد سپاه جهان شد ز تاراج و کشتن تباه
نهادند سر سوی آتشکده بدان کاخ و ایوان زر آزده
همه زند و استا بر افروختند چه پرمایه‌تر بد همی سوختند
زبانشان ز یزدان پر از یاد کرد ورا هیربد بود هشتاد مرد
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۱۷، ب ۱۱۲۱-۱۱۲۴)

همه پیش آتش بکشتندشان ره بندگی بر نوشتندشان
ز خونشان هیرد آتش زردهشت ندانم که این هیربد را که کشت
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۲۱۸، ب ۱۱۲۵-۱۱۲۶)

بنا بسنت کهن و بشهادت کلیه کتب دینی پهلوی پیغمبر ایران در همین جنگ در آتشکده بلخ بدست یک تورانی موسوم به «برات‌روکرش»^{۵۴} در روز خرداد از ماه اردیبهشت در سن هفتاد و هفت سالگی شهید

۴۷ - دانشنامه‌ی مزدیسنا، ص ۷۴

48 - An Historical Atlas of Islam.

49 - The Lands of the Eastern Caliphate, pp.463

۵۰ - بارتولد، واسیلی، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۵۲

۵۱ - جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ، ص ۸۳-۹۱

۵۲ - معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۷

54 - Bratrokreš

۵۳ - فرهنگ فارسی

۴۲ - جلد ۲۳، ص ۳۷۲

۴۳ - مرتضایی، محمد، بازنگری مکان نیایشگاه آذرفرنبخ در دوره‌ی ساسانی براساس تطبیق منابع مکتوب سده‌ی سوم تا هفتم ه.ق. و شواهد باستان‌شناختی، ص ۱۸۳

۴۴ - مسعودی نام «یستاسف» را بکار گرفته است، اما در یک صفحه پیشتر عبارت «بهم بن اسفندیار بن یستاف» را آورده است و نشان می‌دهد که روی سخن وی به «گشتاسپ» بوده است.

۴۵ - مروج الذهب و معادن الجواهر، الجزء الثانی، ص ۱۹۵-۱۹۶

۴۶ - محمد معین، ص ۲۲۱

گردید. هرچند که در شاهنامه نیز به صراحت کشته نیامده که حضرت زرتشت هم در همان روز در میان گروه هیربدان در بلخ شهادت یافته باشد اما قریب بیقین است که از کلمه «رد» در شعر:

وز آنجا بنوش‌آذر اندر شدند
رد و هیربد را همه سر زدند

همان پیغمبر ایران اراده شده که در آتشکده نوش‌آذر در هنگام پرستش با هشتاد تن از هیربدان و موبدان یعنی پیشوایان دینی کشته شدند.^{۵۵}

کتاب‌ها:

- ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف بابن فندُق. تاریخ بیهقی، احمد بهمنیار، بنگاه دانش، تهران ۱۳۱۷
- ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی. مروج الذهب و معادن الجواهر، الجزء الثاني، الطبعة الاولى، المكتبة العصرية، صيدا - بيروت ۱۴۲۵
- ابی القسم ابن حوقل النصیبی. صورة الارض. الطبعة الثانية، طبع فی مدینه لیدن، مطبعة بریل سنة ۱۹۳۹
- امیری فراهانی، میرزا محمد صادق. ادیب الممالک فراهانی، دیوان کامل، به تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی، انتشارات فردوس، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۰
- اوشیدری، جهانگیر. دانشنامه ی مزدیسنا؛ واژه نامه توضیحی آئین زرتشت، انتشارات مرکز، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۳
- ایمانی، نادیه. رحیم‌زاده، محمدرضا. طهماسبی، احسان. بررسی جایگاه شهر گور در دوره ی ساسانیان و چیستی و کارکرد بناهای میانی آن، شماره ۱۱، دوره ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ (ص ۹۱ تا ۱۰۶)
- بارتولد، واسیلی. تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه ی حمزه سردادور (طالب زاده)، چاپ دوم، انتشارات توس، تهران ۱۳۵۸
- پور داوود، ابراهیم. ادبیات مزیسنا، یشتها، قسمتی از کتاب مقدس اوستا، جلد اول، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی ۱۳۰۹
- پور داوود، ابراهیم. ادبیات مزیسنا، یشتها، قسمتی از کتاب مقدس اوستا، جلد دوم، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی ۱۳۰۹
- جلالی نائینی، محمدرضا. ثنویان در عهد باستان، چاپ اول، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۸۴
- جهان‌پور، فاطمه. بررسی ریشه شناختی نام «چشمه سو» (چشمه سبز)، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، دانشگاه فردوسی، شماره ۱۵۶، بهار ۱۳۸۶
- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن. فارسنامه ناصری. به تصحیح منصور رستگار فسائی، انتشارات امیرکبیر، جلد دوم، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۲
- الحموی، یاقوت. المشترك وضعاً و المفترق صقعا. چاپ گوتینگن، ۱۸۴۶
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ ششم، تهران ۱۳۹۳
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۳، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۹۶
- راشد محصل، محمدتقی. وزیدگیهای زادسپرم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۵
- رهبر، مهدی. آتشکده بندیان درگز؛ یک بار دیگر، پژوهشهای باستانشناسی مدرس، سال دوم و سوم، شماره چهارم و پنجم، ۱۳۸۹-۱۳۹۰ (ص ۱۶۷-۱۷۷)
- رهبر، مهدی. کاوش‌های باستان‌شناسی بندیان درگز، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، انتشارات پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث

- فرهنگی کشور، تهران ۱۳۷۶، ص ۳۲-۹.
- رهبر، مهدی، کاوش‌های باستان‌شناسی بندیان درگز، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، چاپ اول، انتشارات میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۶
- صادقی، علی اشرف. محل آذر برزین‌مهر، دوفصلنامه نامه ایران باستان، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲
- صدراپی، علی. قلینژاد، مستنصر. کوهستانی، حسین. طغرای، محمود. آذر، محیا. نبرد بهرام گور در کشمین؛ بازنگری در برخی از نقوش گچری بندیان درگز، مطالعات باستانشناسی، دوره ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۷۱-۱۹۰
- عریان، سعید. متون پهلوی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره ADD.۱۰۳.۲۱ مشهور به شاهنامه لندن. زیر نظر ایرج افشار و محمود امید سالار. تهران: انتشارات خورشید ۱۳۸۴
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، به تصحیح ژول مل. با مقدمه دکتر محمد امین ریاحی. تهران: انتشارات سخن، چاپ پنجم ۱۳۷۴
- کاظمی، یاغش. چهارتاقی‌ها و آتشخانه‌های ایران. دو فصلنامه تخصصی دانش مرمیت و میراث فرهنگی، ویژه‌نامه آتشکده‌ها و آتشگاه‌های ایران، دوره جدید سال دوم زمستان ۱۳۹۳
- مرتضایی، محمد. بازنگری مکان نیایشگاه آذرفرنبخ در دوره ی ساسانی براساس تطبیق منابع مکتوب سده ی سوم تا هفتم ه.ق. و شواهد باستان‌شناختی، فصل‌نامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۶، صفحه ۱۷۵-۱۹۴
- مستوفی قزوینی، حمدالله. نزهة القلوب. به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی. بخش نخست، مقاله سوم، حدیث امروز، تهران ۱۳۸۱
- مشکور، محمدجواد. نامه باستان (مجموعه مقالات)، نادره جلالی، سعید میرمحمدصادق، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۸
- معین، محمد. فرهنگ فارسی، دوره شش جلدی، چاپ هیجدهم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰
- معین، محمد. مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات پارسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶
- مفتاح، الهامه. جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۶
- مهرآبادی، میترا. تاریخ کامل ایران باستان، دنیای کتاب، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۶
- مینوی خرد. ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، انتشارات توس، چاپ چهارم، تهران ۱۳۸۵
- هوف، دیتیش. داراب پایتخت ایالتی، ترجمه: فرامرز نجد سمیعی، در: پایتخت‌های ایران، به کوشش: محمدیوسف کیانی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۷۴
- وداد، فرهاد. مای و مرغ، میدان جنگ میان خاقان چین و هیتالیان، فصلنامه فرهنگی اجتماعی و اقتصادی دریچه (ویژه هزاره سرایش شاهنامه فردوسی)، شماره ۲۳ و ۲۴، اصفهان، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ (ص ۱۲۹-۱۳۴)
- یاقوت بن عبد الله الحموی الرومی البغدادي شهاب الدین أبو عبد الله، معجم البلدان، دار صادر، المجلد الخامس، بیروت ۱۳۹۷ ه
- Kennedy, Hugh. An Historical Atlas Of Islam, 2nd Revised Edition, Leiden. Boston. Köln: Brill, 2002
- Strange, Guy Le. The Lands of the Eastern Caliphate, Cambridge University Press, 2011

مروری بر دوازدهمین کنگره جهانی زرتشتیان در نیویورک

نگارندگان: خسرو دادور ارانشهر، دتام دنوایتج

خشنوتره اهوره مزدا



خورشید دستور» فرنشین آتشکده ارانشاه آتش بهرام در اُودا و با گرداندگی «هیرید تهمتن میرزا» و نمایندگان ادیان هندو، سیک، مسیحی و جهودی. آنچه بسیار نیک و شایان ژرف نگری بود سخنرانی «سامی سروپریاناند» نماینده دین هندو، که به همانندی های بیشمار در آبرو روشن (سنت) هندی، ریگ ودا، و ایرانی، زرتشتی، پرداخت. سومین دادستان «نگهدارندگان زامیاد: روان زمین» بود که در آن «رشنو پردیوالا»، «دانیال شفیلد» و «آناهیتا ورهرامی» سخنرانی نمودند با گرداندگی «آبان مارکار کابراجی».

دادستان پایانی روز نخست «ما، زنان زرتشتی: صدای امروز، رهبران آینده» بود که آن نیز با گرداندگی «زربانو گیفورد» و باشندگی بانوان «شهین بخردنیا» و «کتایون کاپادیا» و «فرنی نینا پوری»، «رشنا رایتر» و خدای (جناب) «ارزان سام وادیا» انجام گردید.

روز دوم:

پس از همایش نخست، دومین همایش با دادستان «شناسه، وابستگی و هازمان در سنت زرتشتی» ادامه یافت با همزوری «جیمز داریوش بال»، «هما دشتکی»، «نرگس کاکالیا» و «ان خادمیان» و گرداندگی «ککی داداچانجی». در این نشست باشندگان به گذشته خود در هازمان پارسی پرداختند و همچنین پیوند گیریشان با دنیای مدرن و اینکه چگونه «زرتشتی بودن» را چون یک شناسه در زندگی روزمره خود هماهنگ نمودند.

نشست های دیگر در این روز به ترتیب: «نقطه کور: تعصبات پنهان در مردمان نیک» با سخنرانی «ماه زرین باناجی» و دیگر «خویشکاری پذیری، آموزش، توانمندی: آموزش دینی برای همه» با سخنرانی «آرتمیس جوانشیر» و «پرسیس دریور». همچنین «مرتبط نمودن بازوان در چار گوشه جهان: کارگروه های گلوبال» با سخنرانی «سام بالاسارا»، «الایار دبستانی»، «خشایار دستور»، «کتایون کاپادیا»، «فیروز پستونجی»، «روهینتن ریوتتا» و «ارزان سام وادیا» با گرداندگی «داراب میستری».

روز دوم همایش نیز با ارکستر بزرگ زرتشتیان به کار خود پایان داد. در این ارکستر جوانان زرتشتی از کشورهای گوناگون با اجرای هنرمایی های خود شب زیبایی را برای همگان به یادگار گزاردند.

روز سوم:

نخستین همایش با دادستان «یک زرتشت، زرتشتیان بسیار: کردهای عراق گذشته خود را باز پس میگیرند.» بود که با سخنرانی «فائزه فواد» و گرداندگی «متیو باربر» انجام پذیرفت. سپس سخنرانی «لرد کارن بیلیموریا» بود که بی گمان فرازی در تمام این چهار روز بود. ایشان با پرداختن به دشواری هایی که سیاستمداران در جهان مدرن پدید آورده اند نکته مهندی را برشمردند و آن نقش سرمایه داران و بازرگانان بود در بهبود و تندرستی هازمان ها و اینکه اگر به جای تنها لابی کردن و سرمایه گذاری توانشان را در بهبود ایستار (وضعیت) کنونی بگذارند جهان بهتری خواهیم داشت. ناگفته نماند که کارنامه ایشان خود بهانی (دلیل) است بر گفتارشان.

نشست پسین پرسش و پاسخی بود میان جوانان راهبر زرتشتی از بخش های گوناگون جهان، با دادستان «راهبران از راهبران میپرسند» که با سخنرانی «دلزین باناجی»، «تانی هوشی»، «پارشان خسروی»، «سازنین منشی» و با گرداندگی

دوازدهمین کنگره زرتشتیان در نیویورک به تاریخ یکم تا چهارم جولای سال ۲۰۲۲ برگزار شد و در آن نزدیک به ۱۲۰۰ تن از زرتشتیان از ۱۶ کشور جهان مانند ایران، هند، سنگاپور، کانادا، لهستان، امارات و دیگر سرزمین ها در این جشن باشکوه که هر ۴ سال یکبار انجام میپذیرد همسرانی نمودند. برگزار کنندگان این کنگره جهانی نیز، به فراخور دشواری های کوید به نیکی توانستند این مهند (مهم) را به انجام رسانده و برگ زرین دیگری را در کارنامه کرداری خویش بر جای گذارند.

در اینجا جای دارد که از همک (همه) دست اندرکاران این کنگره، به ویژه «ارزان سام وادیا» و «استاد کلاب والا» فراز سپاس و دست مریزاد را داشته باشم. برنامه ها و سخنران ها:

آنچه پیش از پرداختن به این دادستان (موضوع)، به نگرم، دلپذیر می آید همانا سپهر (جو) اهورایی فرمانروا بر زیست من در این چهار روز ماندگاریم در هتل جای برگزاری همایش بود و همچون یک تن از بیشمار بازگشتگان به دین وه مزدیسنی، بودن در کنار زرتشتیان پارسی هند، که بیشینه ی باشندگان این جشن بودند، سُهشن (حس) شگفتی داشت. مردمانی نیک خوی چونان نیاکامان تو گویی سده هاست میشناسیدشان و میشناسندتان. همچنین از آنجا که شمار نشست ها بیش از آنیست که در این گزارش بگنجد، تنها به آن بخش که بگمانم از مهندی بیشتری برخوردار است خواهیم پرداخت.



برنامه ها و سخنران ها:

گشایش:

روز نخست همایش از ساعت ۸:۰۰ هاونگاه (صبح) با راهیابی موبدان به سالن و سرود مزدیسنی از استاد ابراهیم پورداوود و با اجرای با شکوه بانو تارا جمشیدی خواننده اپرا و به دنبال آن با آفرین خوانی موبدان آغاز به کار نمود.

روز نخست:

سخنران «هیرید روینتن نریمان» دادگر (قاضی) بازنشسته دادگاه عالی هندوستان بود که با یادمانی از پروفیسور کیخسرو دینشاه ایرانی سخنان خود را آغاز نمود و در ادامه به دادستان «حقوق زنان پارسی پس از برقراری قانون اساسی هند» [در سال ۱۹۵۰ میلادی] پرداخت.

دومین دادستان «نشست بین ادیان: دین مهم است» بود با باشندگی «دستورجی

«بنفشه شراف» و «پرل میستری» همراه بود.

همچنین در نشست دیگر سخنرانان «جری بیرزدورف»، «روزبه هدی والا» و «آبان رستمجی» با گرداندگی خدای (جناب) «کرسی شراف» به دادستان «دیجیتالیزه کردن تمدن زرتشتی: از نبیگ های کهن تا داده های دیجیتال» پرداختند. پروژه ای



که برای همگرا کردن داده ها با آموزه های نیاکامنان، بسیار کارایی خواهد داشت. پس از آن نشست دیگری داشتیم با دادستان «غیر ممکن را ممکن کنیم: بهتر کردن محبوبیت زرتشتیان از راه کارآفرینی» سخنرانان این بخش «جهان کوتوال»، «پیروز خمباتا»، «داریوش مهتا»، «پوراس بالاسارا»، «میرا مهتا»، «روینتن مهتا»، بودند با گرداندگی «فرخ میستری».

نشست پسین با دادستان «عصر بیداری مینوی! بشنوید از بانوان موبدیار» با سخنرانی موبد یاران «تبشتر ایرانی»، «پانته آ سروش پور» و گرداندگی موبدیار «آرمیتا دلال» که در آغاز آن نشست بانو دلال خوانش زیبایی از گاتهای پاک را به نمایش گزارده و همچنین هر یک از موبد بانوان نیز در پیوند با چگونگی موبدیار شدن خود به کوتاهی سخن گفتند.

نشست دیگر با دادستان «زرتشتیان در سازمان ملل: فرصت برای وارد شدن»، بود که با سخنرانی «فریاز شراف» و «آفرید میستری» و گرداندگی «مهتاب دستور» برگزار شد.

نشست دیگر با دادستان «جامعه جهانی موبدان: در خدمت جامعه جهانی زرتشتیان» با سخنرانی «دستورچی خورشید دستور»، «کیوان آنتیا»، «ارواد یزت بادها»، «ارواد شهرزاد پوری» و با گرداندگی «ارواد ارداویراف منوچهرجی». سپس نشست «بانگ زرتشتیان از ایران» با سخنرانی «سارا استوارت» انجام شد و در پایان «بازگشت زرتشتیان به ریشه ها: نگاهی به گذشته برای رفتن به آینده» با سخنرانی «لیا کانتکتور»، «نریسا موالوالا» و «ماهفرین سنتوکی» و با گرداندگی «کیارش ایرانی».

جشن پایان شب سوم نیز با مهمانی باشکوه و پایکوبی به پایان رسید. در روز چهارم نیز از آنجا که آخرین روز همایش بود و در نیمروز نیز به پایان رسید به «پیامدهای همایش و فراخوانی برای کنگره های آینده و مراسم پایانی» پرداخته شد.

دیدگاه نویسنده:

تا به اینجا گزارشی داشتیم از این جشن زیبای جهانی جای دارد نگرانی بیانداریم به آموزه های مهند بهدینی. در دینکرد نیاکان خردمند ما آموزه ی بسیار مهندی را برای آیندگان به جای گذاشته اند و آن اینکه: «از آسمان دژ زمین تا ستاره پایه، به خواست کوشش کوشایان رزمنده و نیز کوششگران رزم، از اندرتوم تن تا ستاره پایه، [برای نبرد] کیهانی آماده و پرداخته شده اند.» (دینکرد سوم، کرده ۱۱۹) بر این پایه هر کردار نیکی در جهان، پیکاری است با بدی. و این پیکار آنچنان سپند است که چبود و چیستی هستی و استومندی جهان را رسا می گرداند، مینو بخش است.

از سویی در گاتهای سپند، هات ۴۶ بند ۵ بر پایه ی ترگمان خدای ابراهیم پورداوود، اشو زرتشت بزرگ چنین سخن می دارند:

«آنکه بخرد (وجیر، موبد) است باید آزاده ای را بیاگاهاند تا که او را از گزند پناه دهد»

این بند در پیوند با پناه دادن به آنانی است که از درون تاریکی بیرون آمده و بدنال راهکاری برای رسیدن به روشنایی هستند. بر پایه ی این بند خویشکاری آگاهان (موبدان) بر آزاد شدگان (بازگشتگان به دین وه مزدیسنی) پشتیبانی از آنان

است. این کردار نیک، همچنین پیکار نیک بزرگان دین است، که افزون تر شدن و همبسته تر شدن و همدل تر شدن بهدینان را به همراه خواهد داشت، بزرگترین خویشکاری پیشه ی موبدی پیکار با دروغ خوانده شده است، آنگونه که در سخن سپند و شناس شاهنشاه همایونی، داریوش بزرگ نیز داریم: «اهورامزدا این سرزمین را از دروغ، خشکسالی و سپاه دشمن بپایاد» که پیکار با دروغ به پیشه ی دینی باز می گردد. دوستی و پشتیبانی از اشوانان بخشی از این پیکار با دروغ است، در بنده همین هات داریم:

«راستی پرست (آشون) آن کسی است که دوست اشون است، از همان روز نخستین که دین دادی، ای اهورا»

بنا بر داد اهورایی اورمزد (اشا) از همان نخستین هنگام آفرینش دین، پیرو راستی



آن کسی است که دوست پیرو راستی و دشمن دروند باشد. و آنگونه که می دانیم اشو زرتشت سپیتمان بر پایه ی راستی می اندیشید، می گفت و می ورزید نه بر پایه نگرش به نژاد، رنگ پوست یا جنسیت.

بر پایه ی این گفتار ها بسیار شایسته خواهد بود، اگر با پذیرش افزونی شمار یابندگان این دین سپند، بخش هایی برای سخنرانی بازگشتگان به دین بهی در نگر گرفته شود بی گمان این مهند گام بلندی در پهنه ی گسترش این دین سپند در جهان بوده و بر بزرگی این کنگره ی جهانی خواهد افزود.

شهرياران پیش از آنکه شهريار بوده باشند در مکتب مغان آموزه های بزرگی آموخته اند به سنت همواره داشته ایم: موبدی و شاهی چونان نگین اند و انگشتی، یکی بی آن دیگری دیری نیاید که درهم شکند، چونان که شد.

مغ بزرگ زرتشتی، فردوسی طوس نیز در این زمینه اینگونه سروده اند: «چنان دان که شاهی و پیغمبری/دو گوهر بود در یک انگشتی»

جهان جای بهتری نخواهد شد تا آن هنگام که ایرانشهر بهتر نشود، و ایرانشهر بهتر نخواهد شد تا هنگامی که شاه نداشته باشد، و شاه نخواهد داشت تا هنگامی که مغ نداشته باشد و مغ نخواهد داشت تا آن هنگام که هیربدی نباشد و هیربدی نخواهد داشت مگر راه برای گسترش روشنایی باز باشد.

این جستار را با این بند سپند و نوید بخش برای همه بهدینان نیک به پایان می رسانیم: «اگر شما مردمان آیینی که مزدا فرو فرستاد دریافتید- ماندن در رنج زیان دیرپایا از برای پیروان دروغ و سود از برای پیروان راستی [است]- پس آنگاه آینده به کام خواهد بود.» (گاتها، هات ۳۰، بند ۱۱)

فرزفت، به شادکامی و افزونی



این هدف ماست و همه‌ی ما در راستای رسیدن به آن روز تلاش می‌کنیم. ما ایمان داریم که در این مسیر، به بسیاری دوستان و حامیان جدید برخوایم خورد، همانطور که از ابتدای شروع این پروژه اینگونه بوده است.

برخی از نظرات توجه ما را به نکته‌ی حایز اهمیتی جلب کرده‌اند که می‌تواند موجب نگرانی برای موفقیت این پروژه باشد. جالب اینجاست که تقریباً تمامی این دوستان در ایالاتی به غیر از کالیفرنیا زندگی می‌کنند و حتی دو نفر از نیویورک است. نقطه‌ی اشتراک این افراد اینجاست که همگی ساکن مناطقی هستند که تعداد زیادی زرتشتی ندارند. درواقع به عنوان مثال و فقط در یک حالت در سه منطقه مختلفی که این همکیشان زندگی می‌کنند، ایرانی‌های خیلی کمی ساکن هستند. در نتیجه، این اشخاص با ما نکته‌ی مهمی را به اشتراک گذاشته‌اند و آن اینست که وقتی شمار یک جمعیت خاص که در این مورد ایرانیان زرتشتی و یا حتی فقط ایرانیان در یک منطقه بسیار پایین است، چگونه یک کاندیدای زرتشتی ایرانی می‌تواند توسط افراد آن منطقه انتخاب شود؟ در پاسخ به این مساله باید بگوییم که راه حل ساده نبوده و درواقع پیچیده تر از آن است که به نظر می‌رسد. ما پاسخ این مساله را به چند مقاله‌ی نخستین واگذار کردیم چراکه در نشریه‌ی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، چهره‌ی ما، به این نگرانی به حق، به صورت غیرمستقیم پاسخ داده بودیم.

در آن مقاله‌ها، دربخشی از لیست «یازده دلیل برای شروع، برنامه ریزی، و ادامه دادن این پروژه»، حقیقتی بدین ترتیب بیان شد که نام زرتشت و زرتشتی ارزش بالایی در دیدگاه بیننده دارد البته در صورتی که آنها زرتشت را بشناسند و ما را از باوردارندگان حقیقی و نه فقط پیرو آن مرد بزرگ بدانند. ما (زرتشتیان) را به عنوان افرادی راستگو، مهربان، سخاوتمند، دلسوز، با تحصیلات بالا، و وقف آرمان بشری می‌شناسند. زرتشتیان به سهم فداکارانه شان در بهزیستی همه‌ی انسان‌ها، فارغ از دین، ملیت، رنگ، و غیره مشهورند. مثال‌های زیادی در این خصوص در یزد، کرمان، تهران، زاهدان، آبادان، اهواز و سایر شهرهای ایران و بسیاری نمونه‌های دیگر در شهرهای هند در کتاب‌های متعددی توسط فرهیختگان غیرزرتشتی به ثبت رسیده‌اند. این موضوع در کشورهای نظیر سنگاپور، زینزیبار و شهرهایی از قبیل هنگ کنگ نیز صادق است.

مدارس، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، موسسات خیریه، و تلاش‌هایی که در راستای پیشرفت و توسعه‌ی زندگی بهتر برای همه‌ی مردم هستند، همگی از مشخصه‌های ما زرتشتیان است و این ویژگی‌های حقیقی، پایه‌ی موفقیت این پروژه است، به خصوص اگر جمعیت ایرانیان در یک منطقه - جدای از باورهای دینی‌شان - به اندازه‌ی کافی باشد. بنابراین معیار موفقیت این پروژه تنها حضورتعداد زیاد زرتشتیان در یک منطقه نبوده، بلکه تعداد کافی ایرانیان در آن منطقه است و اینکه دانش آنان درباره‌ی زرتشت و زرتشتی در چه حد است. این حقیقت که کاندیدای نام نویسی شده پیشینه‌ای زرتشتی دارد یک عامل اصلی کمک کننده به موفقیت این پروژه است و احتمال انتخاب شدن آن شخص را افزایش می‌دهد؛ البته تنها در صورتیکه برنامه‌ای مناسب در آن منطقه تدبیر گردیده، اعمال شده و توسط تیمی کارآمد اجرا گردد. همه‌ی اینها بخشی از مفهومی است که ما آن را برنامه ریزی درجه‌ی سه می‌نامیم، پس از اینکه کاندیداهای نهایی از گروه تمامی افراد نام نویسی شده متمایز گردند

برنامه ریزی این پروژه با هم اندیشی همکیشان همچنان ادامه داشته و ما شما را در جریان پیشرفت آن خواهیم گذاشت

با درود و سپاس به همه شما دوستان

گلسا شاهپور غیبی متولد کرمان می‌باشد گلسا فارغ التحصیل رشته‌ی شیمی از دانشگاه برکلی کالیفرنیا می‌باشد و تحصیلات تکمیلی خود را در دانشگاه ادامه می‌دهد Caltech به شعر و ادبیات علاقه‌ی فراوان دارد و در

در وقت‌های آزاد خود شعر می‌سراید و سروده‌هایش بیشتر در مورد ایران و دین زرتشت است. نوشین یکی دیگر از جوانان پر استعداد است که فارغ التحصیل از دو دانشگاه یل و دانشگاه ارواین می‌باشد و اکنون هم در بیمارستان کودکان مشغول به کار است.

نوشین چندین نشان افتخار کاری و تحصیلی دریافت نموده.

دکتر خسرو اسفندیار مهرفر متولد تهران-ایران هستند و در سال ۱۹۷۹ برای ادامه تحصیل به آمریکا مهاجرت می‌نمایند.

دکتر مهرفر کنشگر ایرانی زرتشتی می‌باشد که همواره برای پیشبرد هازمان زرتشتی تلاش می‌کند. اکنون ایشان به همراه همسر و خانواده در اورنج کانتی کالیفرنیا زندگی می‌کنند.

با درود به همگی و آرزوی بهزیستی برای همه‌ی شما در هر کجا که هستید و در هر شهر و کشوری که اقامت دارید. ما در شش مقاله‌ی گذشته‌ی نشریه‌ی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، چهره‌ی ما، به دو زبان فارسی و انگلیسی، برنامه‌ی مقدماتی این پروژه، اهداف، دلایل، راهبرد، نتایج، و سایر اجزای آن را مشخص نمودیم. کلیت این برنامه به شیوه‌ای شفاف، باز، گویا، صادقانه و مستقیم، توضیح و ارایه گردید.

پس از انتشار مقاله‌ی سوم در حدود هجده ماه پیش، بازخوردها و نظراتی سازنده از جامعه‌ی زرتشتی دریافت نموده و این پروژه را براساس این پیشنهادات سازنده تنظیم کردیم که از این بابت سپاس گزاریم.

تعدادی از پیشنهادات مبنی بر ایجاد کردن یک فضای مجازی در کنار آگاه سازی خوانندگان نشریه‌ی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، چهره‌ی ما، بوده است. عده‌ای پیشنهاد کردند که بدین روش ما می‌توانیم دامنه‌ی خوانندگان خود را گسترش داده و تعداد بیشتری از جمعیت زرتشتیان را در سراسر آمریکا مخاطب قرار دهیم. به هر حال، این پروژه مستقردر ایالت کالیفرنیا یا هیچ ایالت خاص دیگری در آمریکا نیست. جایگاهی که ما در پی آن هستیم، فدرال است و به همین دلیل، باید متعلق به تمامی شهرها، کانتی‌ها، و ایالت‌های متحد باشد. ما متوجه این مساله بوده، به آن احترام گذاشته و مطابق با آن ادامه خواهیم داد.

همچنین، پیشنهادات متعددی برای کمک به طراحی و ساخت مکانی مجازی مشخص و مناسب برای این پروژه دریافت نمودیم که از این بابت متشکر و قدردانیم. درپی این فرایند، ما استعدادهای زرتشتی زیادی را شناسایی کرده و خواهیم کرد که بیشتر جوانانی هستند که در اجتماعات خود در سراسر آمریکا می‌درخشند. ما باید از وجود این جوانان آگاه شده و آنها را بیشتر شناخته، ارج نهاده و حمایت کنیم. این جوانان حداقل می‌توانند الگویی برای فرزندان خود ما باشند. شما با دو نفر از ایشان، گلسا و نوشین از قبل آشنایی دارید که هر دو جوانانی علاقمند با استعداد کوشا و درحقیقت همکاران نزدیک ما در این برنامه هستند.

افراد دیگری هم در نظرات خود خواستار تعریف شفاف شرایط کاندیدها بوده‌اند که اطمینان حاصل شود که همگی درک یکسانی از آنها داریم و بدین ترتیب هیچ یک از افرادی که ممکن است واجد شرایط باشند کنار گذاشته نشوند. از این پیشنهاد مفید و سازنده هم سپاس گزاریم. احتمالاً بهترین حالت این خواهد بود که مکانی که توسط برخی پیشنهاد داده شده بود طراحی و ساخته شود و شرایط مورد نیاز کاندیدها و اطلاعات دیگر را نیز می‌توانیم به صورت مجازی منتشر نماییم.

برخی نیز به این پروژه به صورت واقع بینانه‌تری و از دیدگاه بودجه بندی مالی نگریسته‌اند. آنها اظهار کرده‌اند که ما در یک جامعه‌ی سرمایه داری زندگی می‌کنیم که در آن پول حرف اول و آخر را زده و آنکه از ثروت بیشتری برخوردار است می‌تواند زمان پخش بیشتری را خریده، خود و ایده‌هایش را به شیوه‌ی بهتری به همگان عرضه نماید و بدین ترتیب، با در معرض دایمی همگان قرار گرفتن از طریق رسانه‌ها، پایگاه گسترده‌تری از حامیان و رای دهندگان را ایجاد کند. همچنین، بسته بندی و ظاهر یک محصول، ایده، یا شخص، مسلماً می‌تواند تفاوت چشمگیری ایجاد کند و احتیاج به زمان و سرمایه دارد. همانطور که برای بسیاری از شما که با ما تماس گرفتید توضیح داده شد، ما هیچ گونه کمک مالی از هیچ فردی در این خصوص دریافت نخواهیم کرد. هرگونه جنبه‌ی اقتصادی، خارج از دامنه‌ی این پروژه است و ما درگیر مسایل مالی نشده و در برنامه‌ی خود نیز به هیچ عنوان جایگاهی برای آن در نظر نگرفته‌ایم. چندین دلیل برای نپذیرفتن هرگونه کمک مالی که تا کنون به ما پیشنهاد شده وجود دارد. با اینکه صمیمانه قدرتان این اعتماد و پیشنهادات سخاوتمندانه‌ی برخی عزیزان هستیم، باور داریم که پذیرفتن هرگونه کمک مالی می‌تواند با منبع آن ایجاد پیوند کرده و در نتیجه، نخواهیم توانست که مستقل، بی‌طرف، منصف و واقع گرا باقی بمانیم. این موضوع به هیچ وجه بدین معنا نیست که ما شرطی یا درخواستی در قبال این پیشنهادات مالی دریافت کرده ایم، اما برای اینکه به سادگی بتوانیم این کار را درست انجام داده و به سمت هدف مشترکمان که به تحقق رساندن عضویت اولین ایرانی زرتشتی در مجلس امریکاست گام برداریم، ما باید هدف گرا، مستقل و بی‌نیاز از هرگونه کمک مالی اشخاص یا موسسات باقی بمانیم و اینگونه خواهیم بود.

تا آن جایی که مربوط به هزینه‌ی این عمل است، ما همگی به صورت داوطلبانه کار کرده و همگی بر روی هدف مشترک و یکسانی که داریم، متمرکز هستیم. پاداش نهایی ما این است که شاهد روزی باشیم که نماینده‌ی ما در مجلس امریکا سوگند یاد می‌کند.

مهر از پایه‌های مینوی بیشتر ادیان و اندیشه‌های عرفانی جهان شده است. واژه مهر در دین زرتشت، تنها به معنی مهر و محبت نیست، بلکه به معنی راستی و درستی، وفاداری، پیمان داری و فروتنی نیز می‌باشد. در گاه شماری و فرهنگ ایران باستان، جشن مهرگان پس از نوروز دارای اهمیت برجسته‌ای است. دلیل آن، این بود که در گاه شماری کهن ایران، سال، تنها شامل دو فصل بزرگ می‌شد. جشن‌های نوروز و مهرگان آغاز فصل‌های دوگانه سال را نوید می‌دادند.

به بیان دیگر، نوروز آغاز فصل نخست و مهرگان آغاز فصل دوم به حساب می‌آمد. فصل اول، تابستان بود که از جشن نوروز شروع می‌شد و هفت ماه ادامه داشت و فصل دوم، زمستان که از جشن مهرگان آغاز می‌شد و پنج ماه طول می‌کشید. جشن مهرگان که از روز مهر در ماه مهر آغاز می‌گردید و تا پنج روز پس از آن ادامه می‌یافت، زمینه برپایی جشن‌های بزرگ و شادی بسیار در سرزمین بزرگ ایران بود.

در بین جشن‌های ماهیانه، دو جشن تیرگان و مهرگان مناسبتی حماسی و ملی نیز دارند و هر دو یادآور رهایی و نجات مردم ایران در روزگاران گذشته بوده است.

در جشن تیرگان، مرزهای ایران به دنبال یورش تورانیان و شکست از آنان کم و کاسته شده بود تا اینکه پرتاب تیری که از جان آرش نیرو می‌گرفت، مرزها به فراخی و گستردگی پیش رسید و در مهرگان پایه‌های حکومت ضحاک ماردوش با فریاد دادرخواهی کاوه آهنگر به لرزه درآمد و با برافراشته شدن درفش کاویانی و خیزش مردم ایران به رهبری فریدون هزار سال بیداد و ستم ضحاک تازی به پایان رسید.

فر و شکوه جشن مهرگان را می‌توان با جشن نوروز برابر دانست، آنچنان که در آثار الباقیه بیرونی از گفته سلمان فارسی چنین آمده است:

ما در عهد زرتشتی بودن گفتیم، خداوند برای زینت بندگان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهرگان بیرون آورد و فضل این دو روز بر روزهای دیگر مانند فضل یاقوت و زبرجد است بر جواهرهای دیگر.

بی‌گمان گستردگی و گوناگونی گزارش‌هایی که درباره مهرگان و چگونگی برگزاری آن در ادبیات فارسی آمده است، به هیچ روی با بیان نوروز قابل سنجش نیست و گویا شاعران و نویسندگان هم پیمان شده تا از پیدایش مهرگان گزارش‌های یکسانی داشته باشند.

اسدی توسی نیز در گزارش نام، همانند بیهقی و بیرونی، پیدایش مهرگان را پیروزی بر بیداد ضحاک آورده است:

فریدون فرخ به گرز نبرد ز ضحاک تازی برآورد گرد چو در برج شاهین شد از خوشه مهر نشست او به شاهی سر ماه مهر

فردوسی نیز در این باره چنین می‌فرماید: فریدون چو شد بر جهان کامگار ندانست جز خوبستن شهریار به روز خجسته سر مهر ماه به سر بر نهاد آن کیانی کلاه کنون یادگارست از او ماه مهر به کوش و به رنج ایچ نمای چهر این گونه یکسان‌نویسی در مورد پیدایش جشن نوروز وجود ندارد، به همین روی این پرسش به وجود می‌آید که آیا گزارش‌های گوناگونی که در مورد نوروز بیان شده است و نشان از اهمیت برگزاری این جشن در بین همه اقوام و گروه‌های ایرانی و فراتر از مرزهای کنونی ایران می‌باشد دلیل بر برتری جشن نوروز بر مهرگان است!

چرا پس از چندین هزار سال جشن نوروز همچنان استوار و پابرجا مانده ولی مهرگان جشن ملی و همگانی به حساب نمی‌آید.

آنچه روشن است و بایستی به آن پرداخته شود، این است که نام نوروز بیشتر از هر جشن دیگری با مهرگان همراه بوده و این گواه بر آن است که این دو جشن اگرچه در یک جایگاه و هم پایه بوده‌اند، ولی از بزرگ‌ترین جشن‌های ایران زمین بوده‌اند زیرا در این دو جشن بوده که ایرانیان سراسر جهان از کار و کوشش دست کشیده تا به شادمانی و آرامش یا هم اندیشی برسند.

اکنون نیز زرتشتیان به باور سنتی خود در روز مهر از ماه مهر جشنی برپا می‌دارند. سفره مهرگان در خانه‌ها گسترده می‌شود که در آن آب، آویشن، انار، گل، آینه و گلبدان با نمادهایی از فروغ و روشنایی مهر می‌گذارند. لُک و یژه مهرگان بیشتر نخودچی کشمش است که با خوراکی‌های سنتی بر سفره گذاشته می‌شود. در برخی از سفره‌ها ترازوی کوچکی نیز به نماد برابری شب و روز در کنار سفره قرار دارد.

زرتشتیان در جشن مهرگان به آتشکده‌ها و نیایشگاه‌ها می‌روند و با آتش رشته و خوراکی‌های سنتی از یکدیگر پذیرایی می‌کنند. آنان با انجام نیایش و اجرای برنامه‌های فرهنگی مانند سخنرانی‌های ملی و آیینی، سرود، شعر و دکلمه، جشن مهرگان را با شادی برپا می‌دارند. در برخی از روستاهای یزد، جشن مهرگان در گاه‌شماری غیرفصلی برگزار می‌شود و جشن مهر ایزد نام گرفته است.

بعضی از خانواده‌ها خوراکی‌های سنتی، گوشت بریان شده گوسفند و لووک (نان کوچک تنوری) تهیه می‌کنند و با پذیرایی از همه، داد و دهش انجام می‌دهند. در برخی از روستاهای دیگر یزد از جمله روستای چَم، مبارکه و دین‌آباد از شهرستان تفت، جشن مهرگان (مهر ایزد) با سازوگشت نیز همراه است. به این ترتیب که در روز پنجم پس از مهرگان که روز پایانی جشن است، گروهی از اهل روستا که بیشتر آنان را جوانان تشکیل می‌دهند، در محل آدریان و یا سرچشمه قنات روستای خود گرد هم می‌آیند، یکی از هنرمندان روستا به وسیله سُرنا و هنرمند دیگری با کمک آربونه (نوعی دف کوچک) گروه را همراهی می‌کنند.

آنها برای رفتن به خانه‌های روستا با هم به حرکت درمی‌آیند و از نخستین خانه یک روستا آغاز می‌کنند. باشندگان پس از چند لحظه شادی کردن بر درگاه خانه و کوبه در زدن، به خانه‌ها وارد می‌شوند. کدبانوی هر خانه نخست آینه و گلاب می‌آورد، اندکی گلاب را در دست افراد می‌ریزد و آینه را در برابر چهره آنها نگه می‌دارد، سپس آجیلی را که قبلاً فراهم کرده است به همه پیشکش می‌کند. این آجیل مخلوطی از تخمه کدو، آفتابگردان، نخودچی کشمش و یا یکی از آنها است. میزبانان افزون بر این نیز گاهی با شربت و یا چای پذیرایی خود را انجام می‌دهند. آنگاه دهموبد یا یکی از افراد گروه سازوگشت که صدای رسایی دارد، اسامی درگذشتگانی را که پیش از این و در نسل‌های قبلی، در هر خانه روستایی سکونت داشته ولی اکنون درگذشته‌اند را بازگو می‌کند و همه برای آنها آمرزش و شادی روان آرزو می‌کنند.

در اغلب خانه‌ها، نخست بر روان شخصی درود فرستاده می‌شود که قنات آب در آن روستا و شهر دایر کرده است، زیرا آب روستا و سرچشمه آن را سرآغاز پیدایش زیست و زندگی در آنجا می‌دانند. سپس از بازماندگان این خانواده که هم‌اکنون در خانه نیاکان خویش به سر می‌برند و چراغ آن را پیوسته روشن نگاه می‌دارند، نام برده می‌شود، برای آنان نیز دیرزیوی، درست زیوی و شادزیوی آرزو می‌شود. بقیه افراد گروه سازوگشت نیز در پایان هر قسمت و پس از سخنان یکی از آنان، با

تکرار واژه «ایدون باد» و «شاباش» موارد بیان‌شده را یادآوری و گواهی می‌کنند.

پس از آن دهموبد روستا، بشقابی از لُک یا آجیل را از این خانه دریافت می‌کند و آن را در دستمال بزرگی (چادر شب) که به کمر بسته است، ریخته و با آجیل‌های پیشین مخلوط می‌کنند. آنگاه از این خانه با ساز و شادی بیرون می‌آیند و به خانه‌های بعدی می‌روند، تا آیین سازوگشت را در همه خانه‌ها انجام دهند. چنانچه در خانه‌ای از روستا بسته بوده و کسی در آن ساکن نباشد، افراد برای چند لحظه در بیرون این خانه نیز می‌ایستند و با بیان اسامی درگذشتگان این خانه، بر روان و فروهر درگذشتگان قبلی آنها نیز درود می‌فرستند.

در پایان سازوگشت در روستا، معمولاً مقدار زیادی لُک و آجیل از خانه‌ها فراهم شده است. بسیاری از خانواده‌ها همراه با لُک و آجیل مقداری پول نقد را نیز به دهموبد می‌پردازند تا در هزینه‌های تعمیر احتمالی و نگهداری آدریان محل و گاهنبارخوانی سهمی داشته باشند. در برخی از خانه‌ها مقداری میوه نیز به گروه سازوگشت می‌دهند تا آنها را به آدریان ببرند و در گاهنبارخوانی به کار برند.

گروه سازوگشت آنچه را از خانه‌ها فراهم کرده است با خود به آدریان می‌آورد. در تالار آدریان، موبد نیز شرکت می‌کند و بخشی از سرودهای اوستا به نام آفرینگان گاهنبار را به یاد هماروانان می‌سرایند.

خانواده‌هایی که گوشت بریان گوسفند را نیز در تنور خانه‌هایشان تهیه کرده‌اند، مقداری از آن را به آدریان پیشکش می‌کنند.

در تنور آدریان این روستاها نیز از روز قبل از پایان جشن مهر ایزد، نسبت به شمار جمعیت روستا، نان تنوری کوچک و مخصوص به‌نام لووک نیز آماده می‌شود. سبزی خوردن نیز پاک و آماده می‌شود. گوشت‌های بریان‌شده خانواده‌ها را در قطعه‌های کوچک بریده و با مقداری سبزی خوردن در میان دو عدد نان لووک می‌گذارند. به هنگام اجرای آیین گاهنبار، دهموبد میوه‌ها را با کارد به قسمت‌های کوچکی تقسیم می‌کند که آن را میوه وردرین می‌گویند. پس از پایان مراسم، با میوه وردرین از باشندگان پذیرایی می‌شود و به هر نفر نیز مقداری لُک و دو عدد نان لووک همراه با گوشت و سبزی هدیه می‌دهند.

در جشن مهرگان یکی از نیایش‌هایی که سروده می‌شود مهر نیایش از خرده اوستا است. برگردان بخشی از این سرود که کوتاه شده مهر یشث از سروده‌های کهن و یادگار آیین مهر می‌باشد، چنین است

می‌ستایم مهر پیوندگار جان و جهان را
که راست گفتار و پُرآوازه است

بسیار شنوا و بسیار بیناست
خوش‌بین و بلند بالا و دوربین

نیرومند و بی‌خواب و همیشه بیدار است

می‌ستایم مهر پیرامون کشور، مهر درون کشور، مهر بیرون کشور
مهر بالای کشور، مهر پایین کشور، مهر پیشاپیش کشور
و مهر پسین کشور، و مهر هستی‌بخش بلند پایه جاودان پاک را
با برسم از درخت چیده، می‌ستایم ستارگان را،
ماه و خورشید و مهر همه کشورها و کشورمدار را
برای فروغ و شکوهی که مهر، پیوندگار جان و جهان دارد
و برای رامش و به نشینی که به ایران‌شهر می‌بخشد،
می‌ستایم مهر را، مهر پیوندگار جان و جهان را

در باور سنتی، جوانی که از سال پیش نامزدی برای خویش برگزیده باشد، در جشن‌های نوروز و مهرگان با تهیه پیشکشی که بیشتر شامل جعبه نقل و شیرینی به زروق سبز روی آن را پوشانده همراه با پارچه برای پیراهن و هدایایی از جنس زرین و سیمین به خانواده همسر خود رفته و برای او جشنی می‌برد. خانواده اروس نیز پس از پذیرایی از داماد، خود به او نیز هدایایی مانند آورده‌هایش پیشکش می‌کنند.

سخنی از حافظ

معانی و تفسیر: شاین خرنسدی

صمد کج و من خراب کجا بین تفاوت ره کج است تا به کجا

معانی لغات: صلاح: مصلحت اندیشی، - خراب: مست، تباه،
معنای بیت: صلاح در این بیت مقصود مصلحت اندیشی افراد دنیوی است و حافظ که مست شراب عشق الهی است، با تمام وجود به خدای محبوب عشق ورزی می کند و توجه ای به دنیای خاکی و امور آن ندارد و نظر خواننده را به تفاوت این دو حالت معطوف می دارد.

دلم ز صومعه بگرفت خرقه سالوس کجا است در میان و شراب ناب کجا

معانی لغات: صومعه: خانقاه، - خرقه: لباس رسمی صوفیان - سالوس: تزویر، فریب - دیر: اقامتگاه و عبادتگاه راهبان مسیحی، - مغان: جمع مُغ به معنای زرتشتی - دیر مغان: در شعر حافظ به طور کلی به معنای میخانه است.

معنای بیت: در این بیت که دل حافظ از تظاهر و فریبکاری بعضی از مذهبیان و صوفیان گرفت بجستجوی میکده و عشق ناب الهی است.

چه نسبت است بر رند صلاح و ثور را سماع و عطر کج نعمه رباب کجا

معانی لغات: نسبت: تناسب، شباهت - رند: رندی: در سراسر دیوان حافظ واژه یی نمی توان یافت که از نظر اهمیت و پیچیدگی به پای «رندی» برسد. حافظ خود را «رند» و شعر خود را «رندانه» و مکتب خود را «مذهب رندی» خوانده است. «رند» و «رندی» در زبان حافظ همچون دو اصطلاح کلیدی به کار رفته اند که معنای آنها تنها در شعر خود او نهفته است. این واژه ها نه پیش از حافظ و نه پس از او به این مفهوم به کار نرفته اند.

کاربرد رند در متون فارسی (جز در شعر عاشقانه - عرفانی) چهره یی بسیار منفی از رند ترسیم می کند: «رند» بی سر و پای شهوت پرست هوسباز و هرزه گرد می خواره بی قید است که شب و روز در بند شهوت است و در خواب غفلت. مثلاً «رند» در تاریخ بیهقی برابر با «لات» و اراذل و اوباش که با چند سکه می توان آنها را به هر کاری واداشت. در گلستان و بوستان سعدی «رند» همین چهره منفی را دارد. اما رند سعدی در غزل هایش چهره یی دیگر دارد و همان عاشق مستی است که با پارسایی و نام و ننگ وداع گفته است، کم و بیش همان رندی که در شعر سنای و عطار دیده می شود. راست است که در شعر عارفانه - عاشقانه «رند» رفته رفته به صورت شخصیتی دلخواه در آمد و می خوارگی و لایبالگیری او مظهر وارستگی و سر مستی و رهایی از تعلقات شد، اما تا پیش از حافظ، رند هیچ جایگاه خاصی ندارد.

رند حافظ پاکباز آزاداندیش عارفی است که نه تسلیم شیخ ریاکار می شود نه در برابر قدرت زورمندان سر فرود می آورد. او همه چیز را رد می کند و به همه چیز به چشم بی اعتنایی می نگرد. از نظر او شیخ فقیه و مقرب سلطان کسی است که خود را به دیو تزویر و ریا فروخته است. واعظ و ذکر او چیزی نیست جز افسانه یی برای خواب کردن آدم های ساده دل، شیخ ریاکار، ابلیس واقعی است. صوفی، مفتخوری بیکاره است. واعظ کسی است که به آنچه می گوید عمل نمی کند. حافظ، رند را از معنای پست خود به مقامی بسیار والا ارتقا داده است. ویژگی های منفی رند، بی بند و باری و هرزه گری... به ویژگی های مثبت استحاله یافته است. اگر رند در عالم واقع بی بند و بار است، رند حافظ از بند و بار تعلقات و منافع رهایی یافته است. اگر رند در عالم واقع لایبالی است، رند حافظ به ستایش و سرزنش ظاهرینان بی اعتناست. اگر رند در عالم واقع هرزه گرد است، رند حافظ سرگشته و گمگشته ی وادی طلب است. رند او مظهر آزادی و آزادمردی و فتوت و عشق حقیقی، و جویای جمال معنوی است. رند حافظ مستی است حقیقت بین، زیرک، کاردان، باخبر از راه و رسم منزل ها، بیزار از تقوای دروغین. این رند چنان آزاد است که به هر کاری تواناست و هیچ کس حتی حاکم و پادشاه نمی تواند جلوی او را بگیرند شاه در برابر او گدایی بیش نیست. تصویری که حافظ از رند ارائه کرده است - دست کم در ظاهر - مجموعه یی است از صفات متناقض است. رند حافظ اهل خداشناسی و راز و نیاز و رستگاری و قلندر و ملامتی است. در ظاهر گداست و در باطن به سلطنت فقر رسیده است و از راز هستی و عالم غیب آگاه است. رند حافظ روحی است متلاطم و ناآرام که بیش از هر چیز و پیش از هر چیز، دشمن تزویر و ریاست.

سماع: در لغت به معنای «شنیدن» است. در اصطلاح صوفیه به معنای آواز خوش و آهنگ دل انگیز است. - رباب: از سازهای زهی شبیه تار که در قدیم آن را با انگشت یا زخمه یا آرشه می نواختند.

معنای بیت: رندی با پرهیزگاری و تقوا چه تناسب و شباهتی دارد، شنیدن وعظ یا آهنگ ملال انگیز وعظ کجا و گوش دادن به نغمه ی دل انگیز رباب کجا؟ پس رندی با نغمه ی دل انگیز رباب جور در می آید و تقوا با آهنگ ملال انگیز وعظ و سخنرانی.

ز روم دوست دل دشمنان چه دریابد چراغ مرو کج شمع آفتاب کجا

معانی لغات: دوست: معشوق، محبوب الهی - چه دریابد: چه می فهمد، - مُرده: در اینجا یعنی خاموش

معنای بیت: چهره ی دوست را به شمع روشن و درخشان آفتاب تشبیه کرده است و دل تاریک و افسرده ی دشمنان را به چراغ خاموش پیدااست که چنین دلی از روی محبوب چیزی نمی فهمد و

چراغ خاموش با آفتاب تابان هیچ تناسبی ندارد.

چو گل بیش‌ها خاک آستان شمس است کجا رویم بفرما از لیس‌م جناب کجا

معنای لغات: کُحل: سُرْمه، به اعتقاد قدما سُرْمه باعث روشنی چشم و تقویت دید می‌شود. - بینش: بصیرت، دید؛ در اینجا به معنای چشم درون به کار رفته است. - آستان: بخش پایین چارچوب در که روی زمین قرار دارد. بفرما: بگو. - جناب: درگاه، آستان

معنای بیت: خاک درگاه منزله معشوق الهی سُرْمه و داروی بینای چشم دل و آگاهی ماست به ما بگوئید از درگاه الهی به کجا پناه ببریم.

مین بر سب زَنخدان که چاه در راه است کجا هم‌رو را در دل بدین شتاب کجا

معنای لغات: مَبین: نگاه نکن. - زَنخدان: چانه. زَنخدان معشوق از نظر حافظ به سبب می‌ماند، از این رو فریبده و هوس انگیز است، اما فرو رفتگی آنرا به چاه تشبیه کرده است. در عرفان کنایه از لطف قهرآمیز محبوب است که سالک را از جاه جاودانی، به چاه ظلمانی می‌اندازد. - چاه: در مقابل راه کنایه از دشواری و ورطه و مهلکه است؛ در اینجا به چاه زَنخدان یا فرو رفتگی چانه‌ی معشوق هم اشاره دارد.

معنای بیت: شاعر در این بیت به دل فریفته‌ی خود نهیب می‌زند که

با این همه شتاب به کجا می‌روی ای خام‌اندیش؟ آنچه در چشم تو سببی اشتها برانگیز می‌نماید چاه است، فریب نخور! گاهی پیش می‌آید عاشق با لطف قهرآمیز معشوق ربانی روبرو می‌شود که نباید به این لطف قهرآمیز معشوق قانع شود و باید تمام تلاش خود را بنماید تا رضایت و خرسندی محبوب الهی را کسب کند.

بشد که یاد خوشش با روزگار وصل خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا

معنای لغات: بُشد: گذشت، سپری شد. - یاد خوشش باد: یادش به خیر باد - کرشمه: اشاره با چشم و ابرو، ناز و عشوه - عتاب: قهر، خشم آمیخته به ناز، سرزنش.

معنای بیت: آن زمان سپری شد و یادش بخیر و روزگار وصال پیش آمد، آن ناز و عشوه با چشم و ابرو محبوب دیگر نیست و قهر و خشم همراه با ناز سرزنش محبوب کجا رفت.

قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ابرو دست قرار چیست صبور کد ام و خواب کجا

معنای لغات: قَرار: آرام، آرامش، صبر و شکیبایی - طمع مدار: توقع نداشته باش

معنای بیت: ای محبوب الهی از حافظ آرام و قرار و شکیبایی توقع نداشته باش، برای او آرامش و صبوری و خوابیدن مفهومی ندارد.



مهاجرت

فصل اول

کپ خودمانی

سوسن کیانی یزدی

اما هر مهاجرتی معایب و مزایایی در بردارد که به مواردی از آنها در این نوشتار اشاره میشود.

معایب مهاجرت:

۱- غربت یا Homesickness: معنای غربت بر اساس لغت نامه دهخدا یعنی «دوری از جای خود و یا دور شدن». به بیان دیگر غربت یک احساس دل‌تنگی و بیگانگی شدید است. محیط و شرایط جدید زندگی - نوع شغل و روابط ناشناخته با اطرافیان که از قوم و نژاد متفاوتی هستند این غربت را تشدید میکنند. وقتی شما احساس غربت میکنید این فکر به مغز شما خطور میکند که در جایی که هستید تعلق و دلبستگی ندارید و یا بیشتر از آن احساس سردرگمی میکنید. غم غربت قابل انتقال است و ما میتوانیم این غم را به نزدیکان خود هم منتقل کنیم و دیگر اینکه غم غربت به یک باره از بین نمیرود بلکه به تدریج و با تمرین و مهارت کم میشود. ما میتوانیم با مثبت اندیشی - سعی در انطباق دادن خود با محیط جدید و پیدا کردن دوستان جدید و صحبت کردن با آنها در مورد احساس دل‌تنگیمان بر غربتمان غلبه کنیم.

این نوشته ادامه دارد....

مهاجرت یا Immigration از ریشه هجرت میاید که به معنای انتقال از کشوری به کشور دیگر برای آسایش بیشتر - امکانات تحصیلی - دانشگاهی - اجتماعی - بهداشتی بهتر و همچنین به دست آوردن آزادی و رفاه است که معمولاً به صورت همیشگی و مداوم صورت میگیرد. مهاجرت از زمانهای بسیار کهن تا به حال وجود داشته و دارد و در هر مقطع زمانی دلایل خاص خود را داشته است. به نظر میرسد که سه دلیل عمده کنونی برای مهاجرت ملیت‌های مختلف در سراسر دنیا فرار از جنگ - بدست آوردن امنیت و شرایط بهتر اقتصادی باشد. گاهی و اقسامی از مهاجرت هاهم به اجبار در تاریخ به وقوع پیوسته. مثال بارز مهاجرت اجباری پارسیان هندی هستند که در اصل زرتشتیان ایرانی تباری میباشند که بعد از سلطه اعراب مسلمان بر ایران به هند کوچ کردند (۱). اما از جانب دیگر چیزی در وجود ما انسان‌ها نهفته شده به نام «حب وطن» که نشانه شور و علاقه باطنی تک تک ما به زادگاه مان است. از طرفی نحوه و شرایط حاکم بر زندگی ما هم در تصمیم گیری ما برای مهاجرت مهم است. همانطور که سعدی بزرگ میفرماید:

سعدی احب وطن گرچه حدیثیست عظیم نتوان مرد به سختی که من اینجا زادم

نوداد

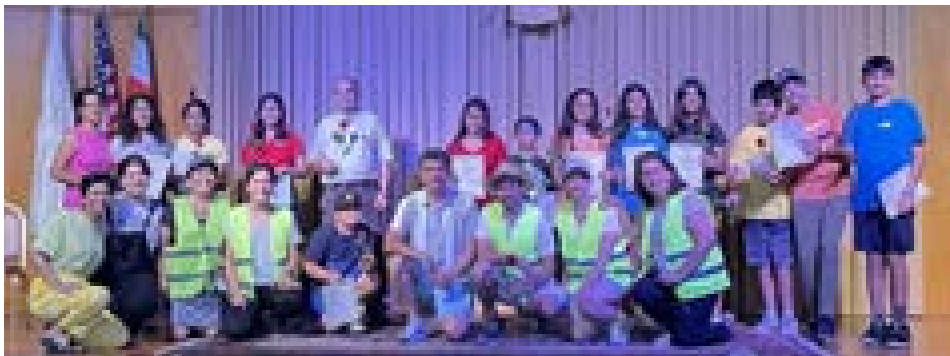
اخبار اورنج کانتی



ورزش جوانان .
دهشتمند ۱۰۰۰ دلار.
بانو میترا مزدیسنی کاووسی بنامگانه روانشاد دکتر
رستم مهربان کاووسی ۶۰۰ دلار.
آقای بهرام بزرگ چمی ۲۰۰ دلار.
با سپاس از تمامی دهشتمندان تندرستی - دیرزیوی
و پاداش نیک آنان را از اهورامزدا خواهانیم .

اوستاخوانی

بانو ژاله یلزاده ۱۰۱ دلار برای اوستاخوانی سرسال
روانشاد کیخسرو یلزاده .
آقای هوشنگ پورهمانی ۱۰۱ دلار برای اوستاخوانی
سرسال روانشاد بانو رستم کیانی چم .
بانوهیدا عدالت نامداری ۱۰۲ دلار برای
اوستاخوانی ۲ روزه روانشاد مهربان رستم نامداری.
بانو مهوش پارسایی ۵۰ دلار برای اوستاخوانی



روانشاد خرمن پارسایی.
بانو ماهرخ نامداری ۱۰۰ دلار برای اوستاخوانی
سرسال روانشاد همایون مهربان سروش.
آقای رستم کرمانی ۱۰۱ دلار برای اوستاخوانی سر
سال روانشاد همایون بهرام گشودای .
برای اوستاخوانی سر سال روانشاد هرمزد آبادی
۱۰۰ دلار.
بانو شهناز هورمزدی برای اوستاخوانی روانشاد
همایون بهرام مزدایی ۱۰۱ دلار.

پرسه

درگذشت روانشاد دکتر رستم مهربان کاووسی
را آرامش باد گفته آموزش و شادی روان ایشان و
تندرستی و دیرزیوی خانواده شان را از اهورا مزدا
خواهانیم .

روانشاد شاد - یادش گرمی و بهشت برین
جایگاهش باد.

۱ - مژان بخردان، ۲ - مهرناز عزتی، ۳ - شکوفه
فرحزادی، ۴ - لیندا کشاورزبان ۵ - ویستا کوشش ۶
- نیکتا نامداران ۷ - بیتا یزدانی
قدردان این هموندهای گرمی هستیم، که پا پیش
نهادند تا آینده سازان هازمان (جامعه) از تلاششان
سود برده و از سویی از همه مادرها، پدرها و
فرزندان دوست داشتنی آنها درخواست همیاری برای
پیشبرد آرمانهای گروه آموزش را داریم. گروه مدیران
مرکز زرتشتیان کالیفرنیا خویشتکاری (وظیفه) خود
می داند که سپاس ویژه ای از کدبان مهندس بهنام
آبادیان (هموند گرمی گروه زنهارداران مرکز) داشته
باشد. ایشان همواره هدایا، لوح یادبود و
تندیس های زیبایی که به عنوان قدردانی به یاران
مرکز داده میشود را طراحی و دهش می کنند.
بر نیکوهای سپاس
گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی

دهشتمندان

بانو سیمیا مزدایی بنامگانه بهمن مزدایی
۲۰۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه .
بانو سوسن کشاورزی و آقای منوچهر همتی ۲۰۰
دلار برای دستگاه صدا در مرکز.
آقای جمشید اورمزدی ۳۰۰ دلار برای دستگاه صدا
در مرکز.
بانو دیبا ایزدیار و آقای دکتر اردشیر خسرویانی
۱۰۰۰ دلار.
آقای اردشیر مهرشاهی کارهای تعمیراتی و برقی
مرکز به ارزش ۷۰۰ دلار.
بانو شکوفه مهرشاهی ۱۰۰ دلار پرداخت بیعانه
برای برنامه بولینگ جوانان .
آقای شایان مهرشاهی انجام دی جی برای مهمانی
جوانان به ارزش ۵۰۰ دلار.
بانو پروین دشتکی ۱۰۰ دلار.
بانو گیلدا و آقای بهرام کسروی ۱۰۰۰ دلار برای

اردوی یک روزه برای کودکان ۳ تا ۸ سال از ۱۰
بامداد تا ۴ پسین روز یکشنبه ۲۶ جون در مرکز
برگزار گردید.
آیین پرسه اورمزد و تیرماه از ساعت ۳ پسین
روز یکشنبه ۱۹ جون به روش زوم برگزار و از تازه
درگذشتگان نام برده شد.
نشست همگانی هموندان مرکز برای رای گیری در
مورد خرید ساختمان درمهر سندیکو از ۲ تا ۳:۳۰
پسین روز شنبه ۲۵ جون همزمان در مراکز اورنج
کانتی و در سندیکو در محل ساختمان مورد نظر و
در درمهر ولی ساختمان آبادیان برگزار شد.
مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با همکاری گروه گهنبار
جشن تیرگان و آیین زیبای گهنبار چهره میدیوشهمگاه
را از ۱۱ بامداد روز دوشنبه ۴ جولای در مایل سکور
ریجنال پارک در شهر فانتی ولی برگزار نمود.
سری برنامه های برابری اندیشه و تن با همکاری
گروه پزشکی شفا (دکتر رستم بهی کیش) در باره
چگونه از دست دادن حافظه جلوگیری کنیم ؟ از
۹:۱۵ تا ۱۱:۴۵ دقیقه بامداد یکشنبه ۱۷ جولای به
روش زوم برگزار شد.
گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاسهای آموزش
موسیقی تار - پیانو - دف و تنبک را به گونه
بودنی در مرکز برگزار مینماید. برای آگاهی بیشتر در
مورد کلاسها و نامنویسی به لینک
www.czc.org/oc-classes بنگرید.

آشنایی با گروه آموزش

آموزش و پرورش از اساسی ترین پایه های پیشرفت
یک هازمان (جامعه) می باشد و
همازوری شایسته و بی دریغی را نیاز دارد. با
سپاس فراوان و قدردانی از گروه آموزش پیشین،
مرکز زرتشتیان کالیفرنیا-اورنج کانتی نام هفت
برگزیده تازه گروه آموزش را که از تابستان امسال
کارشان را آغاز نموده اند را به آگاهی می رساند:



اخبار لس انجلس

با سرافرازی پیوستن بانو آرمیتا جهانیان دلال و بانو نوشین جهانگیری را به جرگه موبدان و موبدیاران به خودشان و خانواده گرامیش و همه هازمان خجسته باد می‌گوییم.

دشمنان

افسون آبادیان ۵۰۰ دلار
فرشته و مهربد مزدیسنی ۳۰۰ دلار
فرانک و دکتر شهرام قندهاریزاده ۲۰۰ دلار
پریسا و دکتر شهرام یزدانی ۱۵۰ دلار
نیوشا و دکتر شهرام غریبشاهی ۲۰۰ دلار
ماندانا و مهرداد زمردی ۳۰۰ دلار
گلی و فرخ فروغی ۷۰۰ دلار
سرور و فرشید خسروی ۵۰ دلار
دلشاد و دکتر فریدون آبتین ۲۱۰ دلار
سوسن باختری ۱۰۰ دلار
دکتر اردشیر سروشیاری ۱۰۰ دلار
سیامک کریمی ۸۰ دلار
رضا بیژن ایرانی ۱۵۰ دلار
شهین نژاد ۵۰ دلار
سیما و کیکاووس ورجاوند ۱۸۰۰ دلار
پروانه شمس ۲۰۰ دلار کمک به گهنبار
ماهرخ و دکتر پریبرز نامداری ۱۵ دلار
کمک به گهنبار



موبدیار دکتر نوشین جهانگیری پزشک خانواده و متخصص و مشاور طب زندگی سالم بیشتر زمان خود را در راه آموختن پیام اشوزرتشت سپری کرده است. او به تازگی پس از گذراندن آزمون‌های بایسته توانست که گواهینامه موبدیاری خود را از کنکاش موبدان تهران دریافت کند.

موبدیار دکتر جهانگیری در طول ۲۵ سال گذشته، عضو فعال جامعه زرتشتیان ایران و آمریکا بوده است و در ۲ سال پیشین با گروه آموزش مرکز زرتشتیان جنوبی همکاری داشته است. او همچنین به عنوان آموزگار دانش آموزان زرتشتی مقطع دبیرستان به آموزش مفاهیم و مراسم دینی همت گماشته است. برنامه ریزی و برگزاری گروه‌های گاتها شناسی، کلاس‌های آموزش خط دین دبیره و جشن‌های ماهانه استاد ایزد گوشه‌ای از خدمات وی به هازمان زرتشتی است.

موبدیار دکتر جهانگیری به عنوان یکی از گردانندگان بنیاد خیریه Doorway to joy به آموزش خوانش گاتها و اوستا به دانش پژوهان پرداخته است. وی به عنوان یک محقق زرتشتی باور دارد که آموزه‌های اشوزرتشت شاهراه رسیدن به زندگی شاد و شادکامی است.

موبدیار آرمیتا در تهران و در خانواده موبدان، زاده شده. ایشان از نوادگان موبد رشید حکیم و دستور خدایار دستور شهریار می‌باشد. شور و اشتیاق دریافت و یادگیری آموزه‌های اشوزرتشت را از کودکی دنبال می‌کرد و تا اکنون هم ادامه می‌دهد و همراه با یادگیری به آموزش و گسترش آن هم یاری می‌رساند.

از زمان مهاجرت موبدیار آرمیتا جهانیان در سال ۱۹۸۴ ترسایی به امریکا همواره یکی از هموندان کوشای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بوده.

از چند سال قبل موبدیار آرمیتا در جهت پیروی و نگهداری از آیین نیاکانی خود با انجمن موبدان تهران که مرجع موبدان ایرانیان می‌باشد تماس گرفت و آموزش‌های لازم و آزمون‌های بایسته را به صورت مجازی گذراند و موفق به دریافت مدرک موبدیاری گردید. باور داریم موبدیار آرمیتا در این مسیر جدید زندگی خود به مانند همیشه پیروز و رو به رشد می‌باشد.

برای ایشان و همه گسترش دهندگان آیین و فرهنگ دین بهی تندرستی، دیرزیوی و شادی خواهانیم.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - شاخه سندیکو

هموندان حاضر در نشست همگانی با خرید این ساختمان موافق بودند.

گام دیگر، جمع آوری پیش پرداخت مورد نیاز برای ساختمان بود. این مبلغ ۹۶۰۰۰۰ دلار بود که تنها ۱۸۰۰۰۰ دلار آن در حساب بانکی سندیکو موجود بود و نیاز به گردآوری باقیمانده می بود. با وجود هزینه های بازرسی فنی مبلغ حدود ۷۸۷۰۰۰ دلار باید گردآوری می شد. زمان توافق شده برای Escrow سه ماه بود و با فروشنده توافق گردید که در این زمان ساختمان با مبلغ ناچیز در اختیار زرتشتیان سندیکو قرار گیرد. در این زمان از همگی دعوت گردید که ساختمان را بصورت گروهی در دو روز بازدید نمایند. همچنین با وقت قبلی بازدیدهای افراد بصورت شخصی هماهنگ گردید. به همه پرسش ها در مورد ساختمان پاسخ داده شد. همچنین مراسمی مانند گهینار و Movie Night و نشست همگانی در این مرکز برگزار گردید. در مدتی نزدیک به ۹ هفته موفق به گردآوری ۸۰۰۰۰۰ دلار شدیم. این مبلغ حدود ۱۳۰۰۰ دلار بیش از مبلغ مورد نظر بود.

جامعه زرتشتی در آمریکا باردیگر نشان داد که همبستگی و همآزوری که یکی از دستورات پیامبر بزرگمان می باشد را به خوبی می دانیم و به آن پایبندیم. ۱۴۰ خانواده زرتشتی بدون توجه به مکان زندگی و یا نیاز مستقیم به استفاده از این ساختمان برای خرید این مکان دهش هایی بین ۱۰۰۰ دلار تا ۵۵۰۰۰ دلار نمودند و نشان دادند که ما همگی یک خانواده کوچک ولی قدرتمند هستیم.

قابل توجه می باشد که کمک های دریافتی کماکان ادامه دارد و همگی دست اندرکاران باور دارند که جامعه زرتشتی توانمندی پرداخت مبلغ بدهی را بطور کامل برای این ساختمان دارد



این موضوع یکی از مهمترین مواردی است که ما را تشویق به پیگیری نمود. لازم به یادآوری است که هر ساختمانی در سندیکو که مجوز فعالیت برای امور مذهبی نداشته باشد نیاز به تغییر کاربری و به روز رسانی دارد و این فرایند دشوار باید به تایید شهرداری برسد.

به هرگونه، این ساختمان در ماه مارچ ۲۰۲۲ به گروه زنهارداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پیشنهاد و پس از چندین ماه تحقیق و بررسی به لحاظ فنی، قانونی و مالی همه هموندان گروه زنهارداران به همراه گروه مدیران مرکز در سندیکو به خرید این ساختمان رای مثبت داده و این موضوع را برای رای گیری هموندان به نشست همگانی معرفی کردند. ۹۱ درصد

کمپینگ و پیک نیک در پارک

گروه آموزش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شاخه سندیکو در تاریخ ۳۰ جولای به اتفاق چندین خانواده و فرزندان شان در پارک Poway کمپینگ و پیک نیک کردند.

این برنامه شامل پاتلاک و برنامه های تفریحی بسیاری بود و همگان از این برنامه لذت بردند. خانواده های یک شب را در چادر در پارک بسر بردند و از صبحانه دسته جمعی لذت بردند.

گزارش خرید ساختمان در مهر سندیکو

با خشنودی به آگاهی همکیشان می رسانیم که مبلغ مورد نیاز برای پرداخت پیش خرید ساختمان مورد نظر در سندیکو با کمک و پشتیبانی بیش از ۱۴۰ خانواده و سه هفته پیش از زمان در نظر گرفته شده فراهم گردید.

زرتشتیان ساکن سندیکو بیش از ۲۰ سال پیش به فکر خرید یک ساختمان برای گردهم آیی و برگزاری مراسم دینی بودند که به دلایل گوناگون مانند نیافتن مکان مناسب، عدم وجود مبلغ مورد نیاز و مشکلات قانونی شهرداری های منطقه برای فعالیت مرکز، هیچ گاه این امکان میسر نشد.

ساختمان مورد نظر از جانب یکی از اعضای گردش پیشین انجمن سندیکو پیشنهاد و توسط هموندان کنونی انجمن پیگیری گردید. ساختمان در Pacific Beach قرار دارد و از حدود ۱۰۰ سال پیش به عنوان مرکزی برای گردهم آیی و فعالیتهای فرهنگی بانوان بهره برداری می شده است. این ساختمان نیازی به تغییر کاربری ندارد و آماده بهره برداری می باشد.



بدین جهت فعالیت های جمع آوری پولی برای این ساختمان ادامه خواهد یافت . با پرداخت بدهی مالی باقیمانده، جامعه سندیکو توانایی پرداخت هزینه های ماهیانه را خواهد داشت .
 قدردان و سپاسگزار گروه زندهاداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا که در همه موارد این فرایند پیچیده، گروه مدیران را یاری دادند، هستیم. همچنین از کلیه زیر مجموعه های گروه مدیران برای پشتیبانی و اقدام لازم سپاسگزاری می گردد.

خانواده های خیر اندیش که برای فاز اول کمک های مالی به ما کمک نمودند عبارتند از :
 مهین و بهرام بزرگ چمی ۵۵۰۰۰ دلار.
 هما - ویدا و مهربانو زرتشتی بنامگانه موبد مهربان جمشید زرتشتی و پردخت ماونداد زرتشتی ۵۵۰۰۰ دلار.

بهنام آبادیان ۵۰۰۰۰ دلار.
 بنیاد ارباب رستم گیو ۵۰۰۰۰ دلار.
 منوچهر موبدشاهی ۵۰۰۰۰ دلار.
 خیر اندیش ۵۰۰۰۰ دلار.
 افسانه و رشید مهین ۵۰۰۰۰ دلار.
 خیر اندیش ۳۰۰۰۰ دلار.
 مهرناز و رامین امانی ۲۵۰۰۰ دلار.
 فرانک و شهرام قندهاری زاده ۲۰۰۰۰ دلار.
 مهربانو زرتشتی و مهربرزین سروشیان ۲۰۰۰۰ دلار.
 رامک رهنمون و فرهاد کرمانی ۱۵۰۰۰ دلار.
 شبنم و رستم شیرمردیان بنامگانه روانشاد رشید شیرمردیان ۱۵۰۰۰ دلار.
 آرزو و شاهرام پولادزندی ۱۵۰۰۰ دلار.
 میترا و مهران مزدیسنی ۱۱۰۰۰ دلار.
 شهرام مهری بنامگانه روانشاد بهرام مهری ۱۰۰۰۱ دلار.
 گیلدا و بهرام کسروی و خانواده ۱۰۰۰۰ دلار.
 نیروانا و خشایار انوشه ۱۰۰۰۰ دلار.
 پریناز و تونی پیرچر ۱۰۰۰۰ دلار.
 سیما و سهراب سلامتی پور ۱۰۰۰۰ دلار.
 راییتی و شهریار راوری ۱۰۰۰۰ دلار.
 بنیاد خانواده اینجینیر بنامگانه روانشاد فرنگیس بانکی ۵۰۰۱ دلار.
 آناهیتا آذرکیوان و اسفندیار آبادی ۵۰۰۰ دلار.
 آرشین و اردشیر دبستانی ۵۰۰۰ دلار.
 شهلا شهریاری و فرزندان بنامگانه روانشاد شاه بهرام گشتاسبی ۵۰۰۰ دلار.

Rena and Bahram Baxter in Memory of
 Dolat Hormasji Vanderwala \$ 5000

زرین و بیژن تیمساری ۵۰۰۰ دلار.
 Concil of Zoroastrian Studies- Claremont
 Graduate- BOT – CZC Account \$5000
 پریناز آبیاری و فریبرز مهرشاهی ۵۰۰۰ دلار.
 مهزاد و فریدون ایرانی ۵۰۰۰ دلار.
 ماندانا موبدشاهی و جیمز پترسون ۵۰۰۰ دلار.
 نیلوفر و شروین سپهری ۵۰۰۰ دلار.
 همایون دولت زاده و پرینا عابدینی پور ۵۰۰۰ دلار.
 روشن و رستم مهدی آبادی ۵۰۰۰ دلار.
 پوران غمیریان و رستم اختر خاوری ۵۰۰۰ دلار.
 شهناز و مزدا آنتیا ۵۰۰۰ دلار.
 شکوفه بلندیان و شهریار زمردی ۵۰۰۰ دلار.
 شیرین و سروش سروشیان ۵۰۰۰ دلار.
 مهرناز یزدانی بیوکی و هوشنگ رستمی ۴۰۰۰ دلار.

شاهرخ ترنجی ۴۰۰۰ دلار.
 فریبا و فرهاد خسروی ۳۰۰۰ دلار.
 فرین ایرانپور ۳۰۰۰ دلار.
 جمشید و فریبا بهرامی ۳۰۰۰ دلار.
 لیندا و بهرام گشتاسبی ۳۰۰۰ دلار.
 ارغوان صادقی و رامین پارسی ۳۰۰۰ دلار.
 شیدا و اردشیر انوشیروانی ۳۰۰۰ دلار.
 ویراف سروشیان ۳۰۰۰ دلار.
 آرمیتا خوشرو و امید غمیرانیا ۲۵۰۰ دلار.
 مهناز و کاووس کنت ۲۵۰۰ دلار.
 پانتریس سروش و بهرام بانکی ۲۵۰۰ دلار.
 پرینا اورمزدی و پیمان کاووسی ۲۵۰۰ دلار.
 به نامگانه روانشاد بهرام بهی کیش ۲۵۰۰ دلار.
 شیرین منوچهری و کامبیز آذریان یزدی ۲۵۰۰ دلار.
 سیمین و سهراب خدیوی ۲۱۰۱ دلار.
 Armina and Anosh Davierwalla \$ 2001

گیتا و اردشیر جمشیدی کلانتری ۲۰۰۰ دلار.
 آریاسب آریازند ۲۰۰۰ دلار.
 بنفشه بهمردی ۲۰۰۰ دلار.
 بهناز شهزادی ۲۰۰۰ دلار.
 ریتا و داریوش باستانی ۲۰۰۰ دلار.
 ترانه و فرهنگ غیبی ۲۰۰۰ دلار.
 گردآفرید دیانت یزدی و فرزاد ثالث ۲۰۰۰ دلار.
 ترانه باستانی و گرگور نظریان ۲۰۰۰ دلار.
 شهناز و کیخسرو ماندگاری ۲۰۰۰ دلار.
 مهرانوش هیرید و کیومرث زره پوش ۲۰۰۰ دلار.
 مهین نسیم ۲۰۰۰ دلار.
 مهناز فزهمند ۲۰۰۰ دلار.
 مهوش پارسایی و تیرانداز گشتاسبی ۲۰۰۰ دلار.
 ماندانا و مهرداد زمردی ۲۰۰۰ دلار.
 ماندانا پیشدادی و پرویز مزدیسنی ۲۰۰۰ دلار.
 پریناز بزرگ چمی بنامگانه روانشاد بانو افشاری ۲۰۰۰ دلار.
 پروین و کیخسرو اشتری ۲۰۰۰ دلار.
 شهناز غیبی و رستم جاویدان ۲۰۰۰ دلار.
 پرینا و اشکان یزدانی ۱۵۰۰ دلار.
 فرنگیس پارسی بانکی و موبد شهریار بانکی ۱۵۰۰ دلار.
 رویا هرمزداریان و فریبرز مژگانی ۱۵۰۰ دلار.
 فرحناز و برزو شهریاری ۱۱۰۱ دلار.
 موبد بهرام دبو ۱۱۰۰ دلار.
 شهناز گشتاسبی و دینیار خسرویانی ۱۱۰۰ دلار.
 ماهروز نجمی زاده و افشین خسروی ۱۱۰۰ دلار.
 فرزانه و مهران مهرفر ۱۰۳۳ دلار.
 منیژه و موبد فریبرز شهزادی ۱۰۰۱ دلار.
 گلناز بهدین بنامگانه روانشاد گشتاسب بهدین ۱۰۰۱ دلار.
 جنیفر و شهرام اختر خاوری ۱۰۰۱ دلار.
 نیوشا سهرابی و کامبیز فرودی ۱۰۰۱ دلار.
 مانک بوج والا ۱۰۰۱ دلار.
 آبتین سپهری بنامگانه روانشاد شاپور آبادان سپهری ۱۰۰۰ دلار.
 ویستا به آفرین و افشین دارنده ۱۰۰۰ دلار.
 افشین - پردخت و سیروس خسرویانی ۱۰۰۰ دلار.
 آناهیتا غمیرانیا و فریدون بازاده ۱۰۰۰ دلار.
 اردشیر باستان ۱۰۰۰ دلار.
 رستوران آریا ۱۰۰۰ دلار.
 بهمن رستمی راد ۱۰۰۰ دلار.
 بهروز و مهناز مهرخاوندی ۱۰۰۰ دلار.

گلناز دیناریان و بهروز شیرمردی ۱۰۰۰ دلار.
 داریوش فریدانی بنامگانه روانشاد سیروس فریدانی ۱۰۰۰ دلار.
 دیبا ایزدیار و اردشیر خسرویانی ۱۰۰۰ دلار.
 پریچهر خرمایی و دینیار خسرویانی ۱۰۰۰ دلار.
 کتایون و رامین گشتاسبی ۱۰۰۰ دلار.
 فرین کیخسروزاده ۱۰۰۰ دلار.
 پردیس و فریدون زندیان ۱۰۰۰ دلار.
 گلی و هوشنگ روحانی ۱۰۰۰ دلار.
 گیتی فزهمند ۱۰۰۰ دلار.
 خیراندیش ۱۰۰۰ دلار.
 هما امانی ۱۰۰۰ دلار.

همایون خسرویانی بنامگانه روانشاد گشتاسب کرمانی ۱۰۰۰ دلار.

Homi D. Gundhi \$ 1000

مهوش پارسایی بنامگانه روانشادان خرمن و خداداد پارسایی ۱۰۰۰ دلار.
 شهناز و جهانگیر مهرخاوندی ۱۰۰۰ دلار.
 شیوا بلندیان و جمشید جمشیدی ۱۰۰۰ دلار.
 جان بهزادی ۱۰۰۰ دلار.
 کاوه غیبی ۱۰۰۰ دلار.
 پروین خسرویانی و خدایار دهمری ۱۰۰۰ دلار.
 نیلوفر و کیانوش کمدار ۱۰۰۰ دلار.
 ماندانا سردار بنامگانه روانشاد رستم سردار ۱۰۰۰ دلار.
 منیژه و شاهجهان کسروی ۱۰۰۰ دلار.
 مریم غمیرانیا و کوروش خادمی ۱۰۰۰ دلار.
 هما و مهرجی مالکنجی ۱۰۰۰ دلار.
 نوادگان روانشاد ممس لعل نامدار یزدی بنامگانه آن روانشاد ۱۰۰۰ دلار.
 میترا خسروان و فرزاد فرخانی ۱۰۰۰ دلار.
 مژگان و آرمان آریانه ۱۰۰۰ دلار.
 نوشین و هوشنگ فزهمند ۱۰۰۰ دلار.
 پریش خسرویانی و پرویز خرمشاهی ۱۰۰۰ دلار.
 خیراندیش ۱۰۰۰ دلار.
 پیام خرمشاهی ۱۰۰۰ دلار.
 رویا اردشیرپور و رامید امانی ۱۰۰۰ دلار.
 آرمیتا رشیدی شریف آباد و رامین دارنده ۱۰۰۰ دلار.
 روح انگیز و جمشید مهرخاوندی ۱۰۰۰ دلار.
 ستاره ماندگاریان و آرش خادم ۱۰۰۰ دلار.
 نگار و شاهرام مهرآیین ۱۰۰۰ دلار.
 شهین و داریوش پارسا ۱۰۰۰ دلار.
 شهلا و رستم جمشیدی ۱۰۰۰ دلار.
 شاهرخ رهنمون بنامگانه روانشاد پردخت کیخاوند ۱۰۰۰ دلار.
 شیرین سروشیان و خسرو خسروی ۱۰۰۰ دلار.
 ویدا خاوری ۱۰۰۰ دلار.
 یاسمن جمشیدی کلانتری و بابک اشتری ۱۰۰۰ دلار.



Looking for sell or buy your drem home?

ARMIN GHAIBY

Real Estate

Commercial and Residential

(949) 266-6565

HOMESMART Evergreen Realty BRE # 01927203

California Zoroastrian Center
Hazard Ave 8952
Westminster, CA 92683

Non-profits Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647



CHEHREH NAMA

Publication of California Zoroastrian Center

WZC-2022 REPORT

Domains of Belief

MEHREGAN FESTIVAL HONORING MEHR YAZAD

www.czcjournal.org

Editor's note :

This summer the World Zoroastrian Congress was held in New York. It was of interest to hear that for the first time there was open dialogue about taboo subjects of historical past. It was also refreshing to see all the women mobedyars participating in opening ceremony. These are determined, strong and devoted young ladies who have had to overcome a lot of obstacles in a male dominated field to get here.

The conservative rhetoric still has a strong hand and there is still much prejudice to overcome, but the winds of change are ever so slowly in motion. It has taken us decades to get here and I can only wish that wisdom will overcome regressive ideas and wash away centuries of influence from other religions that have penetrated the Zoroastrian minds.

It makes me hopeful that one day in my children's lifetime the Zoroastrians may address each other as simply a Zoroastrian, not a Parsi or Irani, Yazdi or Kermani, Zoroastrian by birth or Zoroastrian by choice.

A day when we simply see each other as admirers of the beautiful message of Zarathustra rather than an ethnic group. A day we look beyond our differences and see our commonality. A day where we truly live the message of Gathas and debate over Amesha Spentas and how to master them rather than argue why women mobedyars should not be allowed to perform certain ceremonies.

Here is to that day.

*Ushta,
Fariba*

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave Westminster,
CA 92683

Chehrenama's Email:
czcjournal@cninfo.org

Tel: (714)893 4737 Fax:
(866)741-2365

CZC publication website:
www.czcjournal.org

You can donate
online to any CZC publication
by going to:
www.czcjournal.org and at the of
bottom of the page you will see
the following:
please consider donating to
chehrenama

Thank you
CZC will send you IRS accepted
receipt IRS for any donation of
amount.

For your advertisement needs
contact Cheherenama at:
(714) 893 4737
czcjournal@cninfo.org

Cheherenama creative director:
Shahin Khorsandi
Cheherenama web :
Ramin Shahriari

Editorial Police:

The opinions expressed in
articles we publish are those
of the authors , and may or
may not represent the views
of the Editorial Board of
Chehretnama, or the Board of
Directions of CZC

Chehrenama is a quarterly
publication published in March,
June, September and December

This publication is printed with the help
of donation from Morvarid Guiv Trust

SHAHIN KHORSANDI

Meher Star Studios

Owner & Creative Director

Art Direction, Graphic Design, Branding, Jewelry Design
Video & Audio Production

Contact us for free consultation
(843) 222-0067 | meherstar@gmail.com

WZC-2022 REPORT

Artemis Javanshir



The 14th World Zoroastrian Congress on July 1-4, 2022 (WZC22), in the heart of the big apple, New York Hilton Midtown was a huge success with about 1200 attendees from different parts of the world, one third of which were youth. This congress was co-hosted by Zoroastrian Association of Greater New York (ZAGNY) and Federation of Zoroastrian Association of North America (FEZANA).

Justice Rohinton Nariman opened the congress as the keynote speaker. Experts were invited as speakers, and the panels were engaging with honest discussion. The interfaith panel included participants from the Jewish, Sikh, Roman Catholic, Zoroastrian, and Hindu communities blurring the dividing lines between our communities and coming together in understanding and fellowship.

The session titled, Custodians of ZAMYAD highlighted the ancient ties of Zoroastrianism with environmental protection by exploring this topic through our literature and the active efforts of contemporary Zoroastrians by creating models of environmental sustainability and involvement in environmental preservation.

Global Working Group (GWG) with the mission of offering charitable work in different parts of the world where such help is most needed talked about future plans such as preservation of manuscripts and providing emergency assistance.

Wise words by some of the prominent Zoroastrian women were shared including the acceptance of those who would like to join our religion, putting aside rituals that may have made sense in the past but no longer are relevant, and supporting more women in leadership roles. Topics such as intermarriage and our individual relationship and journeys within our Zoroastrian community and identity were shared in a raw and honest panel.

Different surveys and their results were shared such as the Gen Z and Beyond, researching on what constitutes a Zoroastrian identity in addition to research on children of intermarriage and on Zoroastrians by choice.

Three sessions were dedicated to Reimagining Religious Education. The first session highlighted the important role of different developmental stages in engaging, educating, and empowering students. Newly FEZANA Age-Appropriate Lesson plans accessible to all through www.fezana.org/education were the focal point in demonstrating the effectiveness of engaging students and strengthening their Zoroastrian identity through this revolutionary tool. The second session included amazing educators from around the globe, including Singapore, United

Kingdom, Australia, and India who shared their many experiences and their successful techniques in actively involving students. The third session was an immersive, living exhibition, a tour of the senses featuring Zoroastrian celebrations, educational tools, and amazing artwork by students.

With the purpose of bringing the global Zoroastrian communities closer together, the Zoroastrian Kurds' identity, history, and their struggles was an important part of the program. The Mobeds highlighted the challenges they face such as diminishing number of fulltime Mobeds employed at Zoroastrian centers and women Mobedyars brought to light their own struggles with gender equality as religious leaders. Voices from Iran explored the changes in religious practices and rituals surrounding death after mid-20th century in Iran and the challenges faced by Iranian Zoroastrians due to these changes.

The youth started off the congress with a night program and during the day participated in panels specially designed for ages 18-35. The younger participants were kept engaged and bonded through artwork, religious education, Shahnameh stories and role play.

As part of Zoroastrian Digital Humanities session, the start of a digital Zoroastrian database aimed to collect and preserve our historical artifacts was introduced. In addition, the City College of New York in partnership with Digital Scholarship Services team has started archiving Professor Kaikhosrov D. Irani's personal and professional items and notes. The complete Yasna ceremony has been recorded and archived by SOAS and a small section of the ceremony was shared with the audience. Lastly, FEZANA Research and Education System (FIRES) has been compiling the digital recordings of Zoroastrian oral history by Zoroastrian Association of Houston and the guide as how to start such important projects at other Zoroastrian centers.

Many well-deserving Zoroastrians received tokens of recognition for promoting the Zoroastrian living of dedication toward humanitarian and entrepreneurship activities among other benevolent steps toward betterment of global community.

The congress ended with a spectacular cruise and fourth of July fireworks. The torch for the 13th World Zoroastrian Congress in 2026 was passed on to Parsi Zoroastrian Association of Singapore.

Please refer to WZC22 website (<https://wzc2022.nyc>) for a complete program, the list of speakers, award recipients and much more as this article provides a general overview and does not include the complete program implemented by the amazing WZC22 team. They have our gratitude and thanks for an amazing congress.



ChehreNama is pleased to introduce Kimiya Shahzadi as our guest editor with her theme on Zoroastrians thriving. As fall approaches, we can celebrate our progress as a united Zoroastrian community around the world and think about what small steps we can each take to ensure the best trajectory for our community to thrive at the next level. For us Zoroastrians, improvement and the abundance growth mindset are core values. In this issue, of Chehrenama, we hear from a few authors around the world who reflect on their connection with Zoroastrianism, what they viewed as Zoroastrians thriving, and ideas for us to reach new heights of success as a community. Wishing you all a wonderful fall, and a joyous reflection on the good times!

Encounters of Zoroastrianism Thriving

April 28, 2016

Zoroastrians from Australia and New Zealand were inspired after the congress to stay in each other's lives. A four-day beach holiday in Byron Bay Australia became a reality. These connections we make are priceless and essential for us to thrive as a united community.



Forty Zoros, four days, Bryon Bay.

July 4, 2016

My first Z Games in Chicago! An incredible sight to see Zoroastrians showing their talents and celebrating that. Even though I didn't participate in any of the sports (please include badminton!) I remember feeling so happy to see our community thriving.



Chicago Z Games 4th of July Gala, and getting to know my now husband's family

June 30, 2022

The New York World Zoroastrian Congress was the first Zoro event my two brothers Omid and Mazda got to experience outside of Australia. It was incredible being able to share this world with them and seeing them thrive in our community in their own unique way. Also, the new \$5 million Dare Mehr in New York is breathtaking. That is a thriving community.



Honored to present the business I created with young Zoroastrians

July 29, 2022

Through volunteering with my Zoroastrian roles, I got to know 21-year-old Fravash Chothia. He single-handedly organized this Zoro camp in Canada with over thirty Zoroastrians. And apparently, it's a yearly thing he does! We were welcomed like family and honored to be there. Fravash is also organizing fun events to fund all youth in Toronto to be able to attend the World Youth Congress in London next year for free. He is the embodiment of what a thriving member of the community is. We have an incredible Zoroastrian community, and this is just the beginning of the great things to come. Don't miss out on all the fun!



Zoro camp near Toronto Canada

Kimiya Shahzadi was born and raised in Melbourne, Australia and migrated to Ann Arbor, United States in 2020 after marrying her husband. She graduated with a Master of Science in clinical behavioral psychology and started a business. Kimiya enjoys investing and has a black belt in Shotokan Karate. She gives back to the Zoroastrian community by being the social media manager for FEZANA, ZYNA, and NAMC. Kimiya has begun her training with the Zoroastrian mobed council of Iran to become a mobedyar and aspires to become a mobed.



HOW CAN OUR ZOROASTRIAN COMMUNITY THRIVE? AND WHERE DO I FIT IN?

Fariba Zartoshti Shahzadi

I'm a proud Zoroastrian and a proud mother of three, with a teaching background who lives in Melbourne, Australia. As a good Zoroastrian we are expected to be righteous and wise, I also try to be funny as much as I can. Sometimes it works.

It's very important to have well organized religious education for our community especially for our young generations to learn about our logical and progressive religion and how to apply it in our daily life. While also having the focus of the teachings being more on the meaning of our prayers and Gathas. For example, teaching people the meaning of the third last sentence of the Ashem Vohu prayer which is "Try to be righteous because it's good, not because of a reward". Another example of an important teaching is in the third and last sentence of Yatha Ahu Vairyo prayer which is "Ahura Mazda will be pleased with us if we help the less fortunate ones.". Other important core values in the Zoroastrian religion that need to be taught are our beliefs to think well about the consequences before deciding to do something or not, freedom of choice, equality of the sexes, caring about the environment, and not having slavery, to name a few.

I grew up in Iran and was lucky to have religious education available for me to learn. Also, both of my parents are from a Mobed family so they shared their knowledge with me. That helped me become so passionate about our great religion that identify myself as a proud Zoroastrian before anything else. With this Zoroastrian identity, I know if I live anywhere in the world among my family and our Zoroastrian community, that is where I belong and feel at home.

When I came to Australia about 30 years ago, I joined our local Zoroastrian Association. We didn't have place of our own, not even a Sunday school for our children to learn about our religion and our beliefs. So, I organized a Sunday religious school in my own home and managed it for about three

years. With each gathering, our families bonded more in friendship and lots of good came from that. We expanded our activities to attending each other's children's birthday parties, arranging snow trip for our families together, preparing our children and adults to perform prayers, religious songs and dances on the stage in our functions. We all had lots of fun which brought us together even more as a community. When we, and more importantly with our children attend our religious events, we will strengthen our beliefs and bonds with our community, which is beneficial to us in many ways.

For our community to thrive, we need to be connected and united. Our unity, and respectfully helping each other as much as we can, is the key to our community's success. It would be great if we could meet each other face to face more often at fun gathering that brings us together, such as: children and adult camps, Z Games, Congresses, new mothers group, senior gatherings, fun Sunday school, public Sedrepooshi ceremonies, Gahanbars celebrations (our thanksgiving and charity), our monthly religious celebrations with related, fun activities, fun day trips for youngsters to (theme parks, swimming pools, bowling, snow trips) and youth events like cruise ship trips.

Our children need to know about our religion and community, so it gives them the chance to see what their identity as a Zoroastrian is and where they belong in the world. If we could pass on the passion that we have to our future generations, they could research to learn more knowledge about our great religion than we can ever teach them.

Ashu Zartosht traveled so far to be able to preach his message to more people, thousands of years ago, when traveling was much harder than now. Ashu Zartosht did speak to all people, in the Gathas, regardless of their race or nationalities. He said "Hear the best with your ears and ponder with a bright mind. Then each man and women,

for his or herself, select either of these two (good mind or bad mind). Awaken to this doctrine of ours before the great event of choice ushers in" (Yasna: 28.2).

I think now that our Zoroastrian community has expanded all around the world, it's essential to protect and preserve our precious religion and to expand our religion not only to carry on the teaching of Ashu Zartosht but also for our community's survival. We should accept and welcome those who, with knowledge and passion, choose to become a Zoroastrian and join our community with their families. Also welcoming their children to our Sunday religion school and gladly accepting their children for Sedre pooshi ceremony regardless of which parent or any if any of the parents are Zartoshti. Our timeless religion is worth saving, so let's each of us do our best to preserve it.

United We Stand, Divided We Fall

Hamazoor bim, Hamazoore Hama Asho bim, Hamazoore Vish kerfa bim.

Ham Kerfe Hameye Baste Koshtiyān va Nikan va Khoobane Haft Keshvar Zamin bim.

Eidoon baad (Let it be so)

Eidoon e taraj baad

(Let it be better than so)



Letter to the Forgotten but Not Lost

Mazda Shahzadi

This letter is dedicated to all those youth growing up who feel isolated from their Zoroastrian religion or feel like they don't fit in. I want to share my story with Zoroastrianism, give you some tips to build connections, and tie it all together with a story about an elephant. It will make sense in the end I promise.

Dear stranger,

Hi, my name is Mazda. I'm 20, almost an adult whatever that means and I live in Melbourne, Australia, like that dude in Crocodile Dundee "That's not a knife" meme. I like to watch adventurous movies and listen to old funky music (e.g., Stayin Alive by the Bee Gees). I spent most of my life on my computer and it feels like it's become a double-edged sword I'm addicted to. On one hand it has opened doors to so many new experiences like messaging people across the world, but it has also consumed a chunk of my life on YouTube and League of Legends. Growing up, my computer became my safe place and as a result I kinda felt isolated socially resulting in not having many deep meaningful friendships and an anxiety to talk to new people. With most people it is easy to put on a fake smile and put a front for other people and pretend that your life is perfect on social media but it's hard to be genuinely happy behind closed doors when you're alone. Even though we have our shortcomings that we fixate on, don't forget that nobody's perfect. We all have our bad days where we don't feel like doing anything and if you don't feel good enough, you're not alone mate.

Going to Zoroastrian gatherings I was always the shy quiet kid that was with their parents most of the time and felt a bit out of place. You would see me from time to time, but you wouldn't remember I was there and after a while I just disappeared. Time passed and I had become forgotten (The reason for my disappearance stemmed from my disconnection to the religion. Growing up my parents divorced and that really sucked. I felt more alone and to add more stress I had to learn my prayers I was struggling with (lots of pressure on me, and I really struggled). To me it was random mumbo jumbo that had no meaning, and as a child I just wanted to feel loved. Later on in high school I hated answering the "What is your religion" question. It was hard enough trying to fit in when you're shy but trying to explain what you believe in when you're the only one of that religion in your school and why your name is the same as a car brand. It was frustrating (but at least they remembered my name since it was unique). I always gave a cop out answer because you don't want to give other people another reason why you're different especially when you're trying to fit in. I didn't have an easy road to accept my religion and I think that's alright complex things like religion need time and can't be forced. If you felt the same way your feelings are valid and it's not your fault.

Time passed I learned my prayers to appease my parents, but it felt like something was missing. I didn't really understand the core values

of being Zoroastrian not until my sister Kimiya said to research about Cyrus the Great and his cylinder because he embodied Zoroastrianism (whatever that meant). His story was totally badass, he was a leader who stood for human rights and quality for all, freed 60,000 Jewish slaves in Babylon and helped rebuild their synagogues, and had his laws written by the Jews in "Cyrus's Cylinder" which is now held in the British United Nations Building and had the U.S. Constitution based off it (government looks at cylinder "god dammit"). I've also had heard of good thoughts, good words, good deeds but it took a while for me to click. To me it meant not just being a well-intentioned person but to actually take action and do good deeds to help others like Cyrus. It really changed my outlook on my religion and gave me a chance to be proud of being Zoroastrian because I focused on what I enjoyed, like exploring more of the core values that I could relate to doing good deeds. It always felt good helping others now I know why (Boom Gathas) and looking at a real example in history of Zoroastrianism in action (Persia being one of the most successful empires in the world). I know it's hard to find links with things you don't like but it's important to look for new angles and focus on what you do enjoy and just explore without judgment.

Later on, I found myself on my first trip to America to visit some Zoroastrian family for Thanksgiving. I didn't think much of it going in but I had a really great time. I felt welcomed with open arms and felt being Zoroastrian is so much more than what you say in prayer. It's how you make others feel from the actions you do and caring about people around you even if you don't know them. We also played bean poker and snake oil which was a blast. I recommend finding the people who truly care about you whether that's family or friends because they will stick with you and bring out the best in you when you're feeling down. I took another huge leap by deciding to go to my first congress in New York (the plane ride was two 11-hour trips but I survived like Bear Grylls "improvise, adapt and overcome"). I enjoyed the educational talks and a lot of wisdom was shared. I also pushed myself to do some social events for the youth and to be honest, it didn't go the best (but I'm still standing). There were some awkward silences and a lot of hesitancy to start the conversation but after some attempts I'm glad I met some new people. This may seem small to most but for someone who didn't really see their life change after corona locked down because I didn't go out much that's a huge win. So, push past your comfort zone from time to time. It's the only way you're going to grow.

Some tips to help you out: 1. Try to find people who have similar

interests (if you like board games go to a board game club not a rave party) 2. Always have some interesting back up questions when the conversation is dying. A good example from my great friend (ArmaniBiriyani, you know who you are) is "What gives your life joy?". It's a deep one that goes past small talk, and you actually get to know more about a person. 3. Try your best not to overthink things, just introduce yourself "Hi my name is madlad420 what is your name?" (But put your name in) then lead to a basic question like "What are you up to?". Hope that advice helps. Remember the hardest part to getting better at anything is starting so make the first step and keep going.

Activates smooth transition I would like to end with a story about elephants. One day a person was walking past a circus and was confused to see a full-grown elephant tied down by a tiny rope around its legs. They thought "Why wouldn't it break free when it easily could?". After some research he learned that circus animal handlers would tie a small rope around the young elephant's legs to keep them captive. They conditioned the small elephant to learn that it could not escape every time it tried to escape. The elephant grows but still the same small rope keeps it trapped. That is how important the mind is. So, I urge everyone out there to think about your own life and think about something that is holding you back in life and take the first step to break that tiny rope you conditioned yourself to believe about

yourself. For me that is talking to strangers and that connecting deeper with being a Zoroastrian. If you're out there or have questions or just want to talk, I'll be there because I know it sucks when you feel alone. You can find me on Facebook under Mazda Shahzadi. Don't get me wrong there is a long journey ahead of me, but I hope to see you along the way on your own path. Does hunger games whistle "May the odds be in your favor" .

From Mazza Dazza

Mazda Shahzadi lives in Melbourne, Australia and is studying software engineering. He is currently interning at the National Australia Bank and learning a bunch about testing and data delivery. One day in the future he wants to quit his job, explore the world, have a bunch of cool stories to share and create a business to help others and move the world forward. He'd like to leave you with this famous quote from world dodgeball philosopher Patches O'Houlihan - "If you can dodge a wrench, you can dodge a ball".



My First Experience at a Zoroastrian Congress

Omid Shahzadi

Coming from Melbourne, Australia, to New York for the World Zoroastrian Congress in 2022, I was excited to meet all these new people and connect with my fellow Zoros. Throughout my time, I met many great and interesting people. Some people knew me by name, others knew me by my appearance, but most knew me by the color of my hat, which was my claim to fame.

I was introduced to many new things, thoroughly enjoyed myself, and gained new friends as well. The icebreakers to introduce people to everyone were fun and before we knew it, we were at a karaoke bar from 1am to 3am with about 20 young Zoros singing our lungs out. I heard many people sing like angels, some strong friendships were forged. By attending congress events, I learned interesting things about my religion, some that I didn't know. I really enjoyed being educated not only about how rich our history is but also about all the good deeds we have done around the world. It's genuinely inspirational to hear about how our religion has improved society throughout the thousands of years it's been standing.

and so were the ice breakers to introduce people to everyone

My concluding thoughts on the Zoroastrian congress is, it's a great place to meet people from all around the world, from all walks of life, and from all generations, all in one place. For those who want to connect back to their roots and make genuine connections, I think congresses are a great event to attend. I made friends with nearly everyone there and I made a social circle (those people know who they are). Honestly, I hope to attend more events like this and meet more people. Also, the food at this event was exquisite!

This is me signing off as the sentient red hatted human.

See you when I see you.



THE ERA OF DIVINE AWAKENING

MANTREH
ATASHBAND

An interview with Mobedyār Armita Dalal

The 12th World Zoroastrian Congress that was held in New York City in July 2022 was unparalleled with its diverse programming, capturing the many conversations within our ever-evolving community. With over 1200 attendees from all over the world, participants had the chance to discuss and debate issues facing our community in a safe and nurturing setting.

In an overflowing conference room, for the first time on a global stage, a panel of esteemed women Mobedyārs led the audience through their journey of spiritual awakening and the calling to become religious leaders in their communities.

Sessions dedicated to Mobeds and Mobedyārs are a staple at most Zoroastrian congresses but normally lack the presence of women Mobedyārs. Although gender equality has been a central tenet of the religion, priestly duties have remained a male-dominated role.

However, this tide is shifting. An era of awakening is upon us with more and more women choosing to pursue intensive training and religious study to become Mobedyārs.

One such woman is Mobedyār Armita Dalal from California. At the session, she led the audience through a lively conversation with fellow Mobedyārs Panteha Soroushpour and Mobedyār Teshtar Irani. The audience laughed, cried, and cheered while these Priestesses shared their enlightening journey of becoming ordained, the ups & downs of being a woman Mobedyār and why having more women in religious leadership is essential for the advancement of our faith.

Post-congress, after a few days of rest and recuperation from spending almost 2 years in Congress planning mode, Armita and I sat down to chat about that Mobedyār session (a retrospective of sorts), and what's next for this growing movement of women leaders.

Armita jaan, congratulations on a successful session! The Congress was buzzing about the women Mobedyār session with discussions carrying over onto social media and beyond. How does it make you feel to have this conversation at the forefront?

Armita: Thank you for your kind words Mantreh jon. This was a group effort and the congratulations goes out to all the ladies, including you who worked many hours behind the scene to make this event happen. I am ecstatic that this subject was broached at the 12 WZC. The time to discuss this matter and return to our roots is now.

In the Avestan text, Shayest-ne-Shayest it states that women can assume priestly roles:

ŠnŠ 10.35 zan pad zōtih [ā] zanān šāyēd

A woman is allowed to assume the office of women's chief priest.

Also, we are taught that our religion promotes gender equality. And still, many people in our community are surprised that women can become Mobedyārs. Why do you think over the years we've moved to a male-dominated clergy? And, how do you see this shifting?

Armita: Throughout the centuries, as our community strived to survive and keep the faith alive, we somehow forgot some of our core teachings by Ashu Zarathushtra. We were also a minority living among those who followed male dominant cultures and religions, thus influencing some of our ways. In my opinion, this further contributed to our already male dominant clergy, toward the end of the Sasanian era. Today, there is a lot more awareness about the Avestan language. The number of linguists who can translate these texts is growing. There is more awareness about our scripts and more access to the learnings that demonstrate the pure essence of Zarathushtra's teachings and way of life.

Why do you feel it is essential for women to become religious leaders and be ordained as Mobedyārs?

Majority of religious class leaders are women. And in a home, the woman is normally the one who implements customs and ceremonies.

And historically in small villages in Iran, it is the woman who carries out many of the religious customs, and makes sure the kids know their prayers and are following certain practices. Women have been religious leaders in their communities for centuries. Being trained and welcomed as a Mobedyār is a natural next step for those who seek it.

What perceptive as a woman do you provide that is different from a male Priest?

Armita: For me, to be accepted as a woman Mobedyār, I am somehow required to go beyond what a male Mobedyār does. Why is that? As long as I am capable and trained, I am entitled to be a Mobedyār. Our presence, our willingness, our devotion and our ability is what qualifies us.

The tides are shifting. In North America, women are welcomed to become Mobedyārs. In Iran, they are welcomed to become Mobedyārs. However, there are other Zoroastrian communities who are not open to having women in the clergy. How do you think we can set an example so more communities can be inclusive in their clergy?

Armita: Education. Understanding. Respect. Communication. Practice.

Sharing experiences that demonstrate women Mobedyārs are as qualified as their male counterparts. In time, I believe our modern global diaspora will embrace and welcome women Mobedyārs.

What do you require from male Mobeds & Mobedyārs in the form of allyship?

Armita: To remember and truly live Zarathushtra's original teachings. To welcome, recognize, and empower women as equals in all facets of our community.

What support do women Mobedyārs need from our community-at-large?

Armita: To welcome and involve more women Mobedyārs to take part and facilitate ceremonies at their events and functions.

Armita Jaan, thank you for taking the time to have this discussion with me. Lastly, if a woman is interested in becoming a Mobedyār, who can they contact to start the conversation?

Armita: An account has been set up to address any questions and guide them to the right people. The email address is:

mobedyars@gmail.com

As a woman, witnessing our distinguished women Mobedyārs take the stage with their male counterparts during the opening prayers of the 12th WZC is an image I will never forget. The chanting of our beautiful prayers in shared voices, the united front of our religious leaders and mentors, gave me hope. Hope for a future, where our little girls can aspire to be leaders in our community, in any way they choose.

Mantreh Atashband is a Public Health professional and the Founder of Vasanti Health; a social enterprise focusing on alternative and Ayurvedic health. She promotes holistic health care using common sense allopathic and naturopathic remedies and lifestyle alternatives. Mantreh holds a Graduate Degree in Public Health specializing in socio-behavioral health. She is also an interpreter/translator for individuals seeking asylum or refugee protection in North America. Mantreh lives in Philadelphia with her husband and son.



WZC-2022 REPORT

Mahsa Ostowari



This summer I attended the 12th World Zoroastrian Congress in New York City and it was probably the most immersed I've ever been in the Zoroastrian community. I did not grow up deeply involved in the Zoroastrian faith, but I have always felt an innate connection to Zoroastrianism and its principles on how to live one's life. So, I hoped that attending Congress would provide me the opportunity to better understand my faith and explore this connection.

I learned so much, from panels that explored the connection between Zoroastrianism and the Earth to discussions on how Zoroastrian youth can be the leaders of the change we want to see. I heard about the experiences of female Mobed-Yars and felt the overwhelming support towards creating a more inclusive and equal community.

I felt that Congress provided people of different backgrounds the ability to come together and share their experiences and perspectives on how their faith and the Zoroastrian community has enriched their lives. One discussion that stood out to me featured panelist who shared their personal experiences and opinion on identity, belonging, and community and in the faith when following non-traditional paths such as marrying non-Zoroastrians or converting to Zoroastrianism. What I appreciated the most about this panel was their honesty. While they talked about the positives, they also shed light on some of the shortcomings of the community, including the judgement, rejection, and isolation that some of the panelists have felt in the community. These types of discussions are difficult to have but I think it is an important acknowledgment and critical step to creating a more tolerant and accepting community. It demonstrates a shift towards progressiveness and a religion that is changing to fit this modern world.

While I truly appreciated most of my time at Congress, it would be disingenuous for me to say my experience was all positive. One moment that stuck out was during the panel on the Return to Roots program, which is said to be a trip to India designed for Zoroastrian youth "...who want to explore their religion, culture, ethnicity, and identity alongside fellow Zoroastrians..." The caveat is that to be able to experience this, one must have their Sedreh Pushi. This caveat feels exclusionary, as if those of us without our Sedreh Pushi, including myself, are viewed as not Zoroastrian enough to partake in the exploration of our culture and roots.

I recognize that this requirement does not stem from the organizers of the Return to the Roots program but rather from the rules established by the temples in India. But this seems to be indicative of a deeper-rooted issue, which is that there is more emphasis on following the prescriptive rules and rituals that have been created

than what is in your heart. People may disagree with me, but I do not believe a Sedreh Pushi or praying makes someone a Zoroastrian.

To me, being Zoroastrian is about how you live your life and your intentions. It's about making the choice to be a good person, not because of fear of retribution or hope for a reward, but because that is just the right thing to do. Religion should not be about marking items off a checklist and that somehow makes you righteous enough to be a part of it. Zoroastrianism is about embodying the principles of Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds.

Of course, I recognize the important role a Sedreh Pushi and other ceremonies can play in a person's life. It initiates someone into the religion and establishes their commitment to being a Zoroastrian. It is an important step, but it is just one part of the lifelong journey of living your life following the principles of Zoroastrianism. Perhaps mine and other people's journey towards finding faith is different than the "traditional" way, but different is not less. Tradition is important, but not at the expense of leaving people behind.

Congress provided an incredible opportunity to continue to explore what Zoroastrianism and faith mean to me. I felt a range of emotions, from excitement to disappointment. But most importantly, I felt inspired and encouraged to continue exploring my faith even if it means questioning different aspects of it.



Mahsa was born and raised in Los Angeles, and she tries to support and enhance the community she grew up in by working for the City of Los Angeles on their sustainability and climate change initiatives. Mahsa received her undergraduate degree in Environmental Science from UCLA and is currently pursuing her graduate studies in Environmental Data Science at USC. In her free time, she enjoys running, reading, and playing with her two cats.

WZC-2022 Report

Sarah Kasravi

New York City was the home of the 12th World Zoroastrian Congress, with nearly 1200 participants from 16 nations gathered from July 1-4th to learn, teach, and connect. Four years ago, I attended the Youth Congress for approximately 5 hours of the 6-day event, and it was neat to meet so many new Zoroastrian faces. That experience sparked my interest and desire to attend a Zoroastrian Congress in its entirety, and the year finally came. My congress experience became a catalyst for me to learn, understand, and connect, not only with other fellow Zs, but to further explore and reconnect with my identity as a Zoroastrian.

In full transparency, while I have grown up very immersed in the Zoroastrian community, my Zoroastrian identity rested upon the community I grew up with and a few simple ethical concepts that I strive to live by. These are:

1. Good thoughts, good words, and good deeds
2. The path of righteousness, or doing the right thing because it is the right thing to do
3. Renewing this existence and leaving a positive impact on this world

However, as of recent, I have struggled with this concept of religion in and of itself. Per Oxford Languages dictionary or a simple Google search, religion is “the belief in and worship of a superhuman controlling power, especially a personal God or gods.” I find beauty in religion in the sense that it provides an outlet for individuals to cope with major life stressors and provides them with a sense of hope when things feel outside of their control; however, I personally struggle with this concept of religion because of the divide it causes and my personal inability to logically make sense of a “superhuman controlling power.” With all of that said, I was eager for the opportunity to continue exploring Zoroastrianism and what it means to me at this stage of my life.

Each day, I was eager to attend various seminars where speakers shed light on their experiences and expertise as it related to Zoroastrianism. There were two panels in particular that stood out. The first being

a panel about Identity, Belonging, and Community in Zoroastrianism. Each panelist shared their real and raw experiences of understanding their Zoroastrian identity and their sense of belonging, as they navigated non-traditional life paths. They spoke of such experiences as navigating interfaith families and converting to Zoroastrianism. Ultimately, they were incredibly vulnerable about their experiences, and unafraid to share their truth. They spoke highly of some aspects, but they were also willing to share the challenges within their families and/or the community they encountered along the way. These are the conversations that allow us to reflect and grow as individuals, and as a community.

The other panel that stood out to me was titled The Era of Divine Awakening! Hear from our Female Mobedyār. While I knew that females were allowed to be priests within our religion, I did not realize the limitations that come with this title. These female Mobedyār spoke of social limitations, in the level of acceptance by other Mobeds and Zartoshtis in general, and they shared of a specific example where another Mobed refused to do a ceremony if it involved female Mobedyār. Additionally, through this panel I came to learn that females who wish to become a Mobed, are limited to only being Mobedyār (assistant Mobeds). While I recognize, change takes time, and some changes have transpired in recent years, it does not sit well with me knowing that these limitations are placed on females who wish to pursue these positions. With that said, it gave me hope witnessing how passionately these Mobedyār spoke about their distaste for the gender divides that continue to exist and the corresponding uproar by the audience. I’m optimistic for the changes that need to and will be made.

I have always taken great pride in knowing that Zoroastrianism is a more progressive religion and not a prescriptive religion. In other words, my understanding of Zoroastrianism encourages each of us to use our good mind to do the right thing. However, what I recognized through my Congress experience is that this is not the universal interpretation of Zoroastrianism. Rather the Avesta and the Gathas have been

interpreted by various individuals, therefore in various ways. While it is natural for one’s biases, perspectives, and beliefs to influence one’s interpretations, I find it important that as a community of Zoroastrians we can continue moving forward in a matter that is consistent with societal changes and consistent with the core of Zarathustra’s teachings. I fundamentally continue to believe that at its core Zoroastrianism is good thoughts, good words, and good deeds, the path of righteousness, and renewing this existence. These teachings to me promote equality, inclusivity, and the freedom to use our good mind to do the right thing. I hope that each of us continues to respectfully do our part to uphold these teachings. While my exploration of my Zoroastrian identity continues, I know I’ll do my part in doing this, simply because it is the right thing to do.

A huge thank you to ZAGNY and FEZANA for hosting the 12th World Zoroastrian Congress and providing this opportunity for Zoroastrians from around the world to come together and connect with one another, while exploring our Zoroastrian faith.



Sarah Kasravi was born and raised in Orange County, California. She recently received her graduate degree from Loyola Marymount University, and is a school psychologist at the preschool and elementary school level. Aside from hanging out with little people all day, Sarah enjoys playing volleyball, neighborhood walks, and exploring new restaurants.

Domains of Belief

An Interview with Prof. K. D. Irani

Part 3

Introduction

Several years ago, I watched a series of interviews conducted in 1998 by Mr. Shahriar Shahriari with the late Professor Kaikhosro D. Irani (1922-2017). The interviews were over a period of four days and can be found online or on Mr. Shahriari's website (Zarathushtra.com). In days 3 and 4 of the interviews, Prof. Irani discussed his thesis of our collective belief system which he called Domains of Belief. He defined four main domains of belief which are driven by or originate from four areas of intrinsic demands of our human psyche as summarized below:

<u>Domain of Belief</u>	<u>Originating Human Psyche Demand</u>
Technology	Demand to influence and control our environment (physical/ social)
Scientific Knowledge	Demand to explain physical/ observed phenomena
Ethics	Demand to justify our own actions and those of others
Religion	Demand to seek significance in our existence

According to Prof. Irani, each one these domains has its own unique rules, methods and areas of application. In the ancient times, all these domains were lumped together in the form of myths or stories that passed on from one generation to the next. As human civilizations advanced, the various specific demands listed above gained importance and separated from the collective and formed their own distinct domain of belief. The major aspect of Prof. Irani's thesis is that tremendous confusion and intellectual transgression occurs when we use the rules and methods of one domain to the application of another domain. Conversely, utilizing the rules of a specific domain to the applications within the same domain, will result in disappearance of much of the confusion and conflict in discussion and debate as well as in our daily lives.

The interviews of days 1 through 4 are only available in audio format. I have transcribed the contents of days 3 and 4 interviews and documented them in written form in four parts. This is part 3 of 4.



Day 4 Interview

Shahriari: Let's go back to the mythic era. We had the mythic era which encompassed all the domains, then technology evolved first followed by ethics and science. So, we are left with the fourth domain i.e., religion. Is religion the remnants of myth?

Prof. Irani: Historically it is. But it is a domain of belief by itself. It is a set of beliefs which gives significance to our existence. Most of us belong to traditional religions and accept profound visions provided by the founders of various religions. But there is no reason why we cannot reformulate them to make them more acceptable in our daily lives. By the way this idea of domains of belief came to me because of the damages I have seen caused by using the criteria of one domain and apply them in another domain. For example, the standard late 19th to early 20th century materialist would say to the religious person: "According to your scriptures, God said in the book of Genesis that the world was created in six days and the sun was created on the third day. How could there be the first two days if there was no sun?". When someone takes the religious statements as scientific facts it would be equivalent to apply the methodology of science (one domain) and apply them to propositions made in religion (another domain). The composers of the book of Genesis were not interested in the specifics of six days of creation and whether the sun was created on the third or another day, instead, their message was to view the reality as the creation of the creator. If you take that stand, you will have an appropriate religious justification.

Shahriari: Do you mean that we are the creators of our own reality?

Prof. Irani: Yes, but first, we have to accept that we are the creatures of a greater reality and then we can accept the responsibility for what we create ourselves and act appropriately.

Shahriari: Just as the creator accepts the responsibility for us?

Prof. Irani: That is right. I discussed this once in a course of philosophy of religion. I would say, "Look we have these diverse positions. The materialist would say to the religious person that he has scientific proof that the world was not created in six days, but it took billions of years for our world to get to what it is today. Therefore, the religious claim about the creation of the world in six days is inaccurate and false. The traditional religious person would respond back that this is the word of God, it cannot possibly be doubted. Therefore, this is true and if your science does not agree with it, it is irrelevant.

Shahriari: Which is what they told Galileo.

Prof. Irani: Yes, and it is also what some people i.e., the creationists do today in the theory of evolution who say “God created the world in six days, and you (the scientists) claim it took millions of years (Darwin’s theory of evolution) for various creatures to turn up. Maybe your findings are useful for your research and can be used as a hypothesis, but what we say is the truth”. I have told one of the creationists that I knew personally that he was making a mistake by treating a religious vision as if it were a scientific theory. And he was not convinced at all. Both of these views take methodologies of one domain to apply to another domain. This type of mistake is very common, and a widespread philosophical disease and I usually use this distinction as a kind of preventative therapy i.e., to clean up this kind of trouble. I had a student in a course of philosophy of religion, where I had made this suggestion many years ago, who said to me “You mean God did not create the world in six days?” I would say “No I am not saying that. What I am saying is that it is unimportant whether he created it in six days or seventeen days. The important thing is the religious message that underlies it i.e., the relation between the creator and the creatures and so on”. So, he would say “No, if this is false, then I am not bound by anything in the Bible”. I would say to him “You are not bound. You make an act of commitment”. He replied, “If this is false, why can I not murder or bear false witness etc.?”

Shahriari: And this is why we call them domains of belief because we choose to believe.

Prof. Irani: That is right. And in religion we must choose them. I was really surprised at the views of this student who viewed me as a danger in teaching philosophy of religion and actually wrote a letter to the president of the school claiming that I should not be permitted to teach this course because he believed that I was undermining his faith. Unfortunately, the teachers of science or religion themselves are imperialistic because they tend to claim that their beliefs cover everything. And that is the real danger.

Shahriari: And the domains have no way of intermeshing into each other i.e., bringing them together?

Prof. Irani: If we can, this is the task for the future. We cannot combine them. But we can arrange things in such a way that there is no conflict.

Shahriari: And are there areas of commonality?

Prof. Irani: Yes, there will be overlaps here and there. Particularly in technology where we have some overlaps. Religious rituals are frequently viewed as technology. In the old days this was in fact the case. For example, if there was no rain, people would perform a prayer to have rain to end a drought.

Shahriari: So, it was a technique to apply which was supposed to result in rain.

Prof. Irani: Yes, and to end the drought.

Shahriari: Isn’t that what people do a lot of times in prayers? That is to pray for things to happen or not to happen etc.?

Prof. Irani: Exactly. In that case they have extended religion into technology. In which case we need to look at them i.e., the prayers as

technology and ask ourselves if they do work or not.

Shahriari: So, the proponents of William James’s (1842-1910 American philosopher, historian, and psychologist) Mind-Cure movement claim(ed) that their prayer technology works and that is why they support it.

Prof. Irani: Yes, but they have accepted the criteria to be applied which is whether it works or not. I believe in some cases it does work based on what I have heard from some people where they believe the prayers can create a kind of calmness resulting in a physical comfort in their state of illness. I think if it does result in an actual physical comfort, then I would accept it as a viable technology. But we should be clear about what it is.

Shahriari: So, of the four domains of belief, there is more merging of other domains into that of technology. By the way, if a scientist is asked by a creationist assuming the Big Bang is the beginning of creation, what happened before the Big Bang?

Prof. Irani: In the Big Bang theory, that question is not valid because the Big Bang provides a definition of the beginning of the creation. In the case of the previous example on the creationist six-day creation of the world and that the sun was created on the third day, we have no definition of a day to be applied to day one or day two. Regarding the Big Bang as the beginning of creation, some scientists have claimed that there is a small probability that the world was created by chance, but that claim is not widely accepted. Regarding the religious beliefs, we do not claim literal truths. There are a few exceptions. The ancient people did believe there was a queen of the animals and there was a goddess of the rivers and so on, but I think after the 2nd millennium BC onward, people did not take those beliefs quite literally anymore because, we believe, they were prepared to look at the world differently. Zarathushtra’s message was to ask us to look at the world as a moral conflict. As an ideal and perfect world (initially) which became flawed, and we see conflict all around us. Zarathushtra then asked people “Are you prepared to look at it that way?” It is certainly very easy to look at the human life’s social existence that way. I have made my personal commitment and, after many years, I do view the world that way. I also believe it is possible to minimize the conflict we see in the world. This is what I presented at the World Parliament of Religions in 1993. There, I came across a Parsi gentleman who wrote a paper saying Irani does not know what he is talking about and that there are many miserable people and asked where is the perfect world? I responded “I am not saying the world is perfect, I am saying that the world is perfectable. What we must recognize is that it is not perfect”.

Shahriari: So, if we recognize these domains, we can actually work towards perfecting this perfectable world. Right?

Prof. Irani: Yes, only if you take this religious view i.e., Zoroastrianism. If, on the other hand, you take the Christian view that we are imperfect because of the original sin and that contamination has entered our nature, there is nothing we can do about it. We can only transform ourselves to accept that we, sinners, are children of God and that God loves us and is prepared to forgive us, and, in this way, we become each other’s brothers. In other words, the forgiveness will come by the grace of God not through any effort we make in this world. I know people who have accepted this view. In fact, I knew a

great Christian thinker who believed that way. When I asked him during a meeting if he really believed that all of us sitting around the table are sinners, he said of course we were. He really was not passing on a judgement. For him, this was the perspective about people of the world i.e., “you cannot be in this world, unless you are a sinner otherwise you would be in heaven”. I must say I greatly respected the way he lived and his way of life which essentially was one of universal consideration. He was a kindhearted and pleasant person. This was his religious way of life and made sense to him. He saw each person as an object of respect and love.

Shahriari: So, he saw his significance in bringing the divine love into this world. Right?

Prof. Irani: That is right.

Shahriari: Let's talk more about this religion domain, in which one of our demands is to seek our significance in life? Why?

Prof. Irani: That I don't know. I am postulating that it is an aspect of human nature.

Shahriari: So, it is in our nature that we want to believe that we are important.

Prof. Irani: That we have some significance for being here. Otherwise, it would leave us with a feeling of emptiness. I do think this is universal, but I have met people who articulate no such claim about feeling of emptiness. I had a student who did not have any religious beliefs and said to me he was just here in this world and did not care about the feeling of significance. To me that is the view of a non-religious person for whom the religious system never functioned in him. Similarly, there are some people who are totally unscientific i.e., they are not interested in the explanation of anything. For example, my mother had an aunt who never cared about why anything happened anywhere. She was free of science!

Shahriari: But not free of technology?

Prof. Irani: No, I don't think so. I think it is impossible to be free of technology for anyone. I think technology and ethics are grounded into our simplest consciousness, that we cannot escape them.

Shahriari: But these days we come across many people who seem to be totally free of ethics. Right?

Prof. Irani: I doubt that. Perhaps totally free of the kind of ethics that we would like them to have, but I think they do tend to pass judgment upon others and themselves. Once the methodology of each domain is developed, e.g., in ethics we would have to formulate the ultimate values, which for me, are self-realization, freedom and justice. We would look at each context, that we are in the community, the level of technology, the level of our human efforts whether we are in the world of business, in the market, in education and then see what norms of behavior are appropriate. That results in social conditioning of one sort or another. The society crystallizes the norm and if we have a political structure that imposes certain norms for certain goals, which is what we live by. As times change, we must re-evaluate them and this is the methodology of ethics. Often there is resistance in there. There is resistance to change in every domain. In science, this resistance is generally less than those in the other domains.

Shahriari: Why is that? inertia?

Prof. Irani: There is a kind of mental inertia there. In science, the practice of verification cleans out old beliefs. In technology, non-efficient methods perish unless they are deeply rooted in part of the society. In that case, the specific social group will maintain the non-efficient techniques instead of adopting the most efficient ones.

Shahriari: So, in that case functionality is more than pure efficiency. You had mentioned that everybody has some sense of ethics and that everyone judges others as well as themselves. That is quite a claim. Are you then saying that the maxim “Thou shalt not judge” cannot work?

Prof. Irani: Oh, I am saying thou shalt not judge in some final sense, thou shalt not judge that a person is unworthy of being a human, unworthy of salvation. That is what you should not judge. But otherwise, one does judge. No matter what, people do judge. Children judge each other from the age of two or even before that. My grandnephew and niece at a very young age used to come to me and complain what the other person did and wanted my validation that their judgement was correct. We live by this. Without judgement, we would have a conception of human life so different from what it is now that we would not be able to recognize it.

So, these are elemental beliefs that belong to various domains. My function is to identify them by their goals, by their methodology, by the process of validation and separate them so we do not use the methodology of one to judge the methodology of the other domains. This removes almost all of the standard philosophical confusions, not just in the minds of low-level philosophers, but also in the minds of ordinary people



About the Author:

Hooshang Jozavi has been a member of CZC since 2005. He lives in Irvine, CA with his wife, Adeleh Alba, who is currently a BOD member at CZC. They have two children, namely, Kurosh and Herosh who are currently working in the aerospace and software engineering industries. Hooshang is currently retired after having worked over thirty years in research and engineering in petroleum industry in the U.S. His education is in mechanical engineering (B.S. and M.S.) and holds a PhD in engineering science with emphasis on experimental solid mechanics.

MEHREGAN

FESTIVAL HONORING MEHR YAZAD

Meheryar N. Rivetna

References have been removed by the publication and are available upon request

Festivals are a characteristic part of the Zoroastrian faith which enjoins on humans the pleasant duty of being happy¹. The festivities are meant not just to have a good time, but they have a meaningful underlying purpose. Zoroastrian festivals carry an enduring message. Every celebration is a reminder of humankind's obligation to venerate nature and the elements of creation, as well as the responsibility to defeat the forces that contravene a virtuous life.

The Mehregan festival (Jashan-e-Mehr) is one such celebration. The Fall season starts with the month of Mehr in Persia and Mehregan is celebrated 196 days from Nowruz (March 21)—the vernal equinox—on the day of Mehr, the sixteenth day of the month of Mehr in the Iranian Zoroastrian calendar, which coincides with the Autumnal Equinox.

Mehr (Persian) or Mithra (Avestan) was a pre-Zarathustra personified divinity among inhabitants of the Iranian steppes—the Indo-Iranians. Circa 3rd millennium B.C.E., the Indo-Iranians split into two groups. One group stayed on the steppes and another group moved to Western Iran along the Zagros mountains. After this separation, Mithra rose to great eminence, and was the premier divinity in Western Iran² which, in due time, became Media. Zarathustra was born in Eastern Iran. He disavowed almost all the divinities venerated by the Indo-Iranians of Eastern Iran as no mention is made of them in Gathas, the hymns he composed². This omission is not accidental; it is deliberate².

Cyrus the Great established the Achaemenid Empire with the conquest of Media. Not long after, the Median priests, known as the Magi, succeeded in incorporating the pre-Zarathustra beliefs they held in Western Iran on their conquerors. The Magi sat in authority over the indigenous priests³. The Zoroastrian religion experienced syncretism and Mithra, once again, became the most conspicuous angel of the Younger Avesta period².

Mithra held a high place, almost equal to Ahura Mazda, in the pre-

and post-Zarathustra pantheon. Mithra's principal honorific is "lord of contracts". An Indo-Iranian did not renege on his word; doing so would invoke Mithra's wrath. Mithra is also associated with light, origin of light, truth, justice, friendship and love.

Mithra was worshipped by the Indo-Iranian tribes not less than ten centuries before the Avestan hymn (Mehr yasht) was composed to this deity approximately in the second half of the fifth century B.C.E.⁴ The writer who consecrated the Mehr Yasht (Yasht 10) was conversant with the greatness ascribed to this divinity in pre-Zarathustra era and was unsparing in eulogizing the yazata².

The fact that Mithra played a prominent role in the religion of ancient Persians is attested in the inscriptions of Artaxerxes I where Mithra is invoked with the goddess Anahita alongside Ahura Mazda³. The kings in that era called upon Mithra as their special protector and to bear witness to the truth of their words³, their word being their bond. Mithra was believed to preside over the light that radiates from the sun². Light, in Zoroastrian theology, epitomizes truth and darkness is symbolic of falsehood. Mithra's light is said to dispel darkness. The Achaemenids regarded Mithra as the god who bestows victory to the monarchs and it was this deity that caused light (truth) to descend upon them, which according to Mazdayasnan belief guaranteed success to the princes³.

Mithra also renders justice. Mithra, along with Rashnu and Sroasha, sits in judgment of a departed soul at the foot of the allegorical Chinvat Bridge. Metaphorically, the three psychopomps decide the fate of the deceased in the after-life contingent on the deeds of that soul on earth.

Hence, the sixteenth day of the seventh month, both day and month named after Mehr in the Persian calendar, is a day of celebration known as Mehregan.

What does harvesting crops in the autumn have to do with Mithra?





In the Mehr yasht, the divinity is called “lord of wide pastures”. In Yasht 10.61, Mithra is said to replenish waters (frat-āpem) causing the plants to grow (ukhshyat-urvarem), i.e., flourish the pastures. In Yasna 2.11, the Zaoatar invokes the yazata Mehr, “the chief of all nations and the vegetation related to the Barsom.”

The Mehregan festival is to offer thanks to Mithra for the crops that will sustain the populace in the ensuing winter months. In ancient times, Mehregan being harvest day, the royal house was sent some of the crops as gifts.

Mehregan is as important as Nowruz. Nowruz and Mehregan are considered two poles of the year: spring and autumn equinoxes¹. While Nowruz is celebrated as a time of renewal, of hope and joy, seeking to make everything fresh and auspicious¹, Mehregan signifies “resurrection and the end of the world, because at Mehregan that which grows reaches its perfection and has no more material for further growth”⁵. Theologically, by autumn, Mithra, the light of the sun, has done its work of ripening the fruits and harvest¹. The association of the Mehregan celebration at harvest time signifies harmony with nature.

There is much symbolism in the association of harvesting crops and the Mehregan festival. The Gathas decree that good will ultimately overcome evil. The ripening of fruits and crops by autumn epitomizes the world being plentiful and ripe, ready to trounce the paucity of crops in the coming winter. The harvest is suggestive of an abundance of well-being and wholeness (Haurvatat) culminating in the ever-lasting bliss of the soul (Ameratat).

The Mehregan festival also has legends of yore attached to it. It is believed that the mythical king Fereydun, of the Shahnameh fame, killed the tyrant Zahak (aka Azi Dahak) on the day of Mehr with an ox-headed mace¹. Hence, Mehregan is celebrated both in memory of an epic victory and as a reminder of spiritual combats¹.

Mehregan is, then, as mentioned earlier, also a day to rejoice the triumph of good over evil and a reminder for humankind to defeat iniquity wherever encountered.

Mehregan is a day of merriment with joyous celebrations to feast on autumn foods such as ripe fruits and nuts¹. Like the Gahambars, the feast includes animal-sacrifice with elaborate meals prepared with the meat and freely distributed to the people. It is also a day for public worship of a deity with many attributes which humans must incorporate within themselves. In Sasanian times, great fairs were held with the kings making

public appearances. At the Mehregan feast, the Sasanian kings were said to don a crown in the shape of the sun, to show that they were Mithra on earth⁶. The people gave the monarch numerous gifts on this auspicious day.

The imagery associated with the Mehregan festival is splendid and inspiring. It is an auspicious day to venerate nature with thanksgiving for its bounties. It is also a day reminding humankind the importance of truth, friendship, justice, love, as well as to embrace virtue and eschew impiety for a harmonious life.



Meheryar N. Rivetna is an active member of the library committee of the Zoroastrian Association of Houston as well as on the FIRES committee. Meheryar retired from Merck & Co., Inc. and now devotes his time to research and the study of the Zoroastrian religion. Meheryar resides with his wife Zubeen Mehta in Houston, TX.



World Zoroastrian Organisation's

ANNUAL SEMINAR ON 5 JUNE 2022

Shahin Bekhradnia

After a COVID induced gap in our calendar of events, the annual seminars have resumed with a bang. Despite it being Jubilee weekend, in fact the attendance was excellent and our hall at WZH was very full with over 60 people coming early to hear the speakers from the very start. We were possibly the first major 'in-person' gathering to be given insights into this new cutting edge research at Oxford University.



It was our good fortune to be introduced to the Invisible East programme by its director, Dr Arezou Azad, who has been focusing on the history of regular people (hence Invisible) rather than of the rulers and of those wielding central authority and influence. Her area of interest and research can be loosely called the "medieval eastern Iranian world " which encompasses regions that were once within the Sasanian empire and whose culture was therefore Iranian-influenced. Arezou explained that very little was known about the everyday life of the average person, since most histories were written by official scribes and persons commissioned to write histories. And in fact there are not anyway too many of such histories from close to the time of the events in existence.



However, by happy coincidence, Arezou became aware of the existence of small collections of written fragments on paper, parchment, pottery sherds, papyrus, cloth, birch bark and other surfaces in different locations across Iran, Central Asia and western China dating to the immediate centuries before and after the arrival in the 7th and 8th century of Islam in the region. One important collection with a large number of such sources, so far largely unresearched, and originating in Afghanistan, is one at the National Library of Israel. Arezou explained that they are there because a small number happen to be written in Hebrew characters expressing the New Persian vernacular, and therefore attracting the interest of Israeli scholars. However, it turns out that only a few are in fact in Hebrew lettering, while several other languages are to be found in the Arabic lettering within the collection. Arezou's ability to bring together a team of specialists in a variety of the relevant languages which include Pahlavi, early New Persian, Khotanese, Sogdian, Bactrian and Arabic meant that she was able to attract considerable funding for the research that her team are now undertaking. Her own specialist interest of what they might show about everyday life – about how people married, how went about their daily business, how farmers interacted with the state, etc. – allows a new insight into the preoccupations and issues which dominate their concerns.

Within the Invisible East team is Professor Hugh Kennedy, a well-known and widely published academic whose interest has been the history of the medieval caliphate of the Abbasids based in Iraq and extending across the former Byzantine and Sasanian territories. More recently he has chosen to research the eastern region that is the focus of the Invisible East programme in its broader historical context. At the seminar Hugh spoke of the initial conditions put upon all religious groups that the Islamic conquerors came upon. He pointed out that alongside the state religion of Zoroastrianism, there were Christians, Jews, Buddhists



and others within the area. According to Islamic tradition, Zoroastrians were accepted and treated as “people of the book” under the Caliphs, but there were tax and employment penalties imposed. He suggested that those disadvantages were felt much more among the ruling classes and aristocrats rather than the ordinary people and that there was no sudden forced mass conversion. Rather he argued for a gradual attrition over the initial centuries when Islam arrived in Iran after the defeat of the last Sassanian monarch Yazdegerd III. Hugh stressed that the sources of information were scant for what actually happened with the indigenous population at the time of the conquests in the 7th and 8th centuries, and it would not be helpful to pre-empt future evidence which might come to light. He ended his talk pointing out that the situation of Zoroastrians after this initial period became more tenuous in the mid-Abassid caliphate and into the Mongol period (9th to 13th centuries).



Also within the Invisible East team is Dr Thomas Benfey whose paper was read by Arezou as he was in America. Though it was shorter than the other presentations, his diligent work on deciphering one of the fragments found in Middle Persian on papyrus held a fascinating content.

It clearly related to a period of time very soon after the takeover by the Arabs and concerned the Zoroastrian owner of a vineyard. The author of the fragment was writing to the new overlord of the land, querying why he was being asked to pay tax when it seems that he had turned over some land that had been unproductive to now producing grapes and might have expected recognition for this. In Sasanian practice, rendering arid or boggy land into land that can be cultivated so as to be productive is meritorious, so it is clear that something was not going according to the petitioner’s expectations. While there was a tantalising absence of resolution to this matter in the fragment, it is precisely this sort of discovery that is exciting and can lead to hypotheses and further discoveries. The relationship between alcohol and Islam is one of the obvious issues of interest.

When the morning talks came to an end, the action moved up to the Setayeshgah where WZO’s resident priest, Ervad Fali Madon,



conducted his usual weekly Boi, but with the added dimension of honouring HM The Queen on the occasion of her Platinum Jubilee with a recital of the Tan Dorosti prayer. Most of the attendees managed to squeeze into the prayer room for the occasion and for some this was the first experience of a genuine Zoroastrian ceremony.

Then there was lunch - an unexpected bonus for those present.



Finally, Dr Arash Zeini, a philologist specialising in Middle Persian and Zoroastrianism also working in the Invisible East programme presented a somewhat radical theory: namely that the effort to translate the Avestan texts into Middle Persian may have triggered the canonisation of the corpus of prayers we know as the AVESTA, which

may not have existed as a formal corpus beforehand. It is accepted that there was a major effort to collect and re-organise Zoroastrian prayers and texts brought about in the early years of the Sasanian dynasty, it is thought on the order of Tansar, and then continued by other high priests but there is no indication that they were known as the Avesta. Around this time a specific written phonetic alphabet (referred to as Din Dabireh in Persian and the Avestan script in the West) was created to faithfully transmit the orally preserved religious recitations and while there were undoubtedly oral prayers, according to Arash they were disjointed and may not have existed as a canon of sacred religious texts. He suggests that maybe the Zand translations of these separate prayers could have given rise to the creation of a coherent body of prayers configured in the older language. The Middle Persian word ABESTAG (whose etymology is not certain and disputed) is not referred to nor attested anywhere till the Zand translations and it is significant that the oldest written manuscript of any part of the Avesta only dates to 1323 (held in Copenhagen).

This intriguing theory is one of the research areas which Arash is pursuing and it is likely that we will hear more on the topic in due course from both supporters and detractors of his theory.

WZO is extremely grateful to the speakers from the Invisible East team and hopes that with more significant insights emerging, there may be a future occasion on which we can be updated with other researchers sharing their findings with us.



Macro harvests with Microgreens

Firdaus Irani



It's Mehergan, the ancient Persian festival of harvest and abundance, honouring Mithra, and welcoming Autumn. But how does this festival



fit with modern urban life? While the human species eventually settled down from being hunter gatherers to farming crops, small- or large-scale farming is not an option for everyone. Even though I believe most of us have an innate desire to grow food, we cannot just wake up one morning and say, I want to be a farmer. Crop farming requires a large initial investment, knowledge, experience, and a lot of luck. It requires constant care and attention, and farmers are left to the mercy of unpredictable weather, pests and diseases for its yield (or lack of). But, on a very small scale those who are lucky to have a backyard, might grow some fruit trees, and/or some seasonal plants such as tomatoes and cucumbers. And so, we get to call ourselves backyard farmers. But is everyone so lucky to have a yard devoid of pests, with decent soil not polluted with waste products, and live in a temperate climate suitable for

growing? Instead, what if one could "farm" indoors, in the garage, or in the kitchen, without the constraints of climate, space, and time? That's where microgreens come into the picture.

In order to grow any plant, we would first need to sprout its seed. Just soak a bunch of beans, and in about 4 to 5 days, you get bean sprouts. As for 'microgreens', you may not know what that is, but you have surely experienced it. If you have laid out a Nowruz Sofreh, or visited a Persian home during Nowruz, you have seen wheatgrass microgreens or lentil microgreens as part of the presentation. Although most people tend to mix up the words 'microgreens' and 'sprouts' in conversation, they are not the same, plus they look and taste different.

So, what are microgreens? Simply



The simple setup in my garage, showing an array of different types of trays used

put, they are plants sprouted from seed till the first true leaves of the plant appear. When a seed germinates and grows, the first two leaves we usually see are called cotyledons. These function as the primary leaves

to feed the plants till the plant grows the true leaves and can begin to photosynthesize. Whereas sprouts provide fiber, protein and enzymes in



one bite, microgreens provide more nutritional content. This is because at the cotyledon stage chlorophyll gets created for the plant to get all the nutrients to support its growth, which is the rich source of vitamins and minerals.

Five years ago, I had not heard of the word microgreens. My son first told me about it when he learned about it from his friend at his university who did microgreens farming. At that time, I did not find it exciting, so I put it in the back burner of my mind. A year later, for health reasons my wife decided to follow a raw vegan diet. Since her options for nutritional sustenance as a raw vegan were limited, I thought of growing nutrient rich plants. But that process had to have a short turnaround to be of value. Remembering what my son had told me about microgreens, I decided to look into it. Buying them from Farmers Market or specialty grocery stores was one option. Or, growing microgreens myself was the option I

chose. After watching a lot of videos on this subject, I decided to dive right into it. My initial investment in equipment was minimal. I bought a few planting trays, a rack to place the trays, LED lights to provide artificial sunlight, potting soil and seeds. In reality, one needs even less than that. All one needs to get started are simple implements like a sieve which everyone has in the kitchen, a window sill facing sunlight, water and seeds. Depending on the kind of seed, germination takes anywhere from 4 to 8 days, and the microgreens stage



Ten days after planting, ready for harvest.
Notice the food grade dehydration mats growing medium.

is reached between 11 to 16 days. If you space out the planting time to one tray every 3 to 4 days, each tray's harvest will sustain you till the next tray is ready.

But is it really that easy? Yes it is, well almost. There are a few important things to note. The growing area, be it the garage, room, or kitchen, should stay at moderate temperatures and have decent air circulation to prevent mold. Anything between 60 to 75 degrees Fahrenheit has worked for me, and a fan solves the air circulation problem. Plus, following a few procedural steps during each stage of the growth, will get you a good harvest. The most difficult part of the entire experience is the actual harvesting of the microgreens which requires cutting the stems



Ten days after planting, ready for harvest

just above the soil surface. I had to be careful not to pull up the soil during cutting and that is not easy as it seems. Also, after a harvest, the soil used in the tray cannot be reused for the next crop, which meant it had to be disposed into a compost bin. And prepping for the next cycle meant first meticulously cleaning the trays before topping them with fresh soil so as to not carry forward any pathogens from the previous crop. After a few harvests, this start/end process of the grow cycle became exhausting. That's when I decided to ditch soil as the medium and grow microgreens hydroponically. If my grandma could grow lentil microgreens every Nowruz on a plate using a wet muslin cloth, so could I.

Using a moist paper towel instead of muslin cloth as a base medium will surely grow the seeds to microgreens maturity, however one has to be aware of the chemicals that are used to bleach the paper rolls, which could possibly be absorbed by the plants. I decided to use food grade dehydration mats as the base instead, with a catch tray underneath to collect the water required to feed the roots as they grow. This made harvesting easy, as it meant simply slicing the top of the mat, and then washing off the mats in the sink for next use. And, for certain seed's microgreens, I even sliced the roots, as they too are edible and nutritious. My choice of microgreens seeds are, Flaxseed, Fenugreek, Mustard, Sunflower, Arugula, Mung beans,

Green peas, Amaranth, Broccoli, and Cabbage. Each resultant microgreens has a different taste and nutritional value, with different appeal to people. Methods of consuming microgreens depend on the individual's preferences. Many like to throw them into smoothies or salads. I personally like to eat them with a meal, in a sandwich, or simply munch on them as a snack. Anyone who loves growing food in the backyard knows how satisfying it is to eat your own produce. But the wait for fruits and vegetables to mature in the backyard is so frustrating, that is if the bugs and or animals have not eaten them first. With microgreens farming you have a short growth cycle which requires minimal attention, a perfect way to get quick gratification.



Firdaus Irani was born in Bombay and currently resides in San Diego having finally retired from the software corporate world. He now focuses his attention on a non-profit he started this year for cancer patients and survivors, details of which can be found at <https://cancersports.org/>. For any questions regarding cycling, running, backpacking, camping and microgreens, he can be reached at firdausirani@yahoo.com. For any other subject, "Ask Nahid".

SAN DIEGO COMMUNITY HAS A NEW HOME



The San Diego Zoroastrian Community is finally realizing a long-awaited dream of having their own center right here in San Diego! The center will function as a Meeting Place for both young and old! The very active young adult community will be using the center for meetings and activities. The seniors of the community will finally have a place to get together and share stories of the good old times, maybe do some crafts. The parents now will have a place to take their young children to learn about Zoroastrianism as well as the Farsi they are missing out on growing up in an English-speaking society. There will be many celebrations ranging from religious to birthdays, weddings to funerals. All in the comfort of somewhere the community can call home.

Due to the generosity of about 140 families, the Community has successfully collected enough for the \$800,000.00 down payment necessary to purchase a beautiful community center building and lot located at 1721 Hornblend Street in Pacific Beach San Diego.

Our youth are our future. They need to grow our community and move



it forward. We are encouraged how receptive they have been. They are very enthusiastic about the potential they see in this location. For those who are familiar with Pacific Beach, you know that most of the residents in this part of San Diego are young and action orientated. There are many attractive activities available here, such Biking, running, beach volleyball, great dining, and of course, swimming and surfing in the beautiful Pacific Ocean. It is a place for enjoying sunny San Diego. There are activities available for all age groups, young and old. The peace of the ocean, the excitement of the city.

We, the Zoroastrian Community are thankful for all of the financial and moral support our California Board of Trustee has provided. Without there 100% support we could never have come this far. They have always supported the idea of have a center for San Diego.

The San Diego Board of Directors are proud of the team effort involved in achieving their goals in attaining the down payment for the center. Our fund-raising committee outdid themselves. We are also proud to have such great group of people who made phone calls, texts and emails and kept the excitement alive. Thank you.

We have collected over 800K toward which will cover the down payment and few minor improvements. We are expected to close escrow by end of August. Our next goal is to pay the remainder of the loan which is about one million dollars.

We have come such a long way! We are blessed to have such supporting community members! We are hoping to pay off the rest of the mortgage to prevent paying interest charges. We know this goal is realistic and within our grasp but only with the support of the community.

THE 8TH WORLD ZOROASTRIAN YOUTH CONGRESS IS COMING TO YOU IN 2023!

The World Zoroastrian Youth Congress is an event that aims to bring together and inspire Zoroastrian youth from around the world to discuss and take an active role and interest in the future of our community. We are extremely privileged that the 8th World Zoroastrian Youth Congress (8WZYC) is making its way back to London after previously being

held here in 1997 and we hope to build upon the success of previous congresses.

The congress will bring together the zoroastrian youth aged 18- 37 years from around the world. The event itself will take place in Friday 21st July - Wednesday 26th July 2023, spanning over 5 nights/6 days at the Radisson Blu Edwardian, a 4* Luxury Hotel

at London Heathrow, making it extremely convenient for all international delegates to attend. We will be offering an early bird rate of £550 when registration opens that is inclusive of accommodation and most meals for all attendees.

Pre-register your interest now by heading to our website www.8wzyc.com to be the first to

hear when registration opens and secure your early bird rate! Be sure to also check out our phenomenal promotional video that showcases what London and our Zoroastrian community here has to offer you in 2023!

